آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

سال دوم ، شماره ۵ و ۶ — مرداد و شهریور ۱۳۵۵

خیانت‌های شاه پایان ندارد

www.iran-archive.com

سرنگونش کنیم!

در روزهای ۱۶ و ۱۷ مرداد ماه بین هنری کیسینجر و انصاری کارگزار شاه پروتکل‌هائی مبادله شد که طبق آن طی پنجسال آینده حجم مبادلات بازرگانی ایران و امریکا به قریب ۵۰ میلیارد دلار فزونی خواهد یافت.

طبق این پروتکل امپریالیسم امریکا ۱۳ تا ۱۵ میلیارد دلار اسلحه مدرن و ۲۴ میلیارد کالا به ایران خواهد فروخت. بخشی از این کالاها راکتورهای اتمی هستند که بنا بگفته شاه در نوشهر: "هشت تا ده دستگاه تولید اتمی مورد گفتگو است. برنامه کلی ما شامل ۲۳ راکتور ۲۰ هزار مگاتنی است."

دولت شاه در ازاء این خریدها نفت خام به امپریالیسم امریکا میدهد.

پس از عقد این قرارداد مردم ایران از اشغال نظامی ایران توسط ارتش امریکا و تسلط کامل سرمایه امریکا بر اقتصاد میهنشان سخن میگویند .
بخش اعظم ۲۴ میلیارد دلاری که مربوط به خرید کالا از امریکا است بمصرف تهیه راکتورهای اتمی برای تولید نیرو میرسد .
آیا این عمل از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه و از لحاظ سیاسی بنفع خلق ماست ؟ مسلما نه!
لازم بتذکر است که کشورهای اروپائی انرژی مصرفی خود را عمدتا از نفت و گاز تامین میکنند ، زیرا قبلا آنها مجبورند نفت را از خارج وارد کنند معهذا قیمت انرژی حاصله از این مواد نیروزا دو بار کمتر از قیمت انرژی حاصله از نیروگاههای اتمی است . در حالیکه انرژی حاصله از نفت برای ایران ۱۶۰ بار ارزانتر از همان نیرو برای کشورهای اروپائی تمام میشود . مضاف بر این سالیانه معادل میلیارد ها دلار گاز طبیعی ما میسوزد و بدون کمترین سودی برای خلق ما دود هوا میشود .
علاوه بر اینها خلق ما برای تامین بودجه لازم جهت خرید راکتورها و سوخت آنها مجبور میشود نفتش را حتما بفروش برساند وبهمین دلیل از سوئی به انحصارهای نفتی خریدار های نفت وابسته میگردد و از سوی دیگر بفروشندگان اورانیوم ..
و آیا این یك خیانت اقتصادی چهار بعدی نیست؟
از سوی دیگر خلقهای کشور ، خلقهای منطقه و جهان بحق از انعقاد این قرارداد خائنانه عمیقا نگران شده اند . زیرا در پس این قرارداد ظاهرا اقتصادی جنبه نظامی آن پنهان شده ، و آن اینکه با تغلیظ اورانیوم امکان تولید بمب اتمی بوجود میاید و کشور ما تبدیل به کانون خطر اتمی در منطقه میگردد . موئد این پیشبینی شوم و نگرانی ناشی از آن بخش دیگر قرارداد است که مربوط به خرید مدرن ترین سلاحهای امریکائی و بدنبال آن ورود ۶۰۰۰۰ کارشناس نظامی امریکائی به میهن ماست . هر گاه در نظر آوریم که در تمام دوران اشغال آنگولا تنوسط پرتغال تعداد سربازان اشغالگر پرتغال از ۲۰ هزار نفر تجاوز نمیکرد اگر از اشغال ایران بوسیله ارتش اشغالگر و متجاوز آمریکا صحبت کنیم سخنی بگزاف نگفته ایم . طبیعی است که این اشغال نه تنها با مقاومت دولتایران روبرو نمیشود بلکه با همراهی و همکاری آن صورت میگیرد و درین حالت بیاد اشغال اتریش بوسیله آلمان هیتلری میافتیم .
مردم ایران این قرارداد ننگین را نه تنها برسمیت نمیشناسند بلکه پیکار خود را علیه رژیم میهن فروش شاه و حامیان امپریالیستش تشدید میکنند و تردیدی نیست که در باره این مسئله و اشکالات دیگر نیروگاههای اتمی از جمله مسئله ایمنی در فرصتی دیگر نظر خود را بیان خواهیم کرد .

در این پیکار عادلانه خلقهای صلحدوست و ترقیخواه جهان و منطقه پشتیبان آن هستند .

روزنامه ایزوستیا ارگان شوراهای نمایندگان زحمتکشان شوروی باین خیانت بزرگ و انعقاد این سند انقیاد مردم ایران اعتراض کرد و همبستگی خود را با مردم ایران اعلام داشت .

اما شاه این " نایب‌السلطنه " امپریالیسم امریکا باعتراض مردم ایران علیه اشغال میهنشان چه پاسخ میدهد ؟ او نسه نفر از جوانانی را که بدفاع از میهنشان بپر خاستهاند قربانی آستان خداوندان پنتاگون میکند .

البته همانطور که مردم ایران در نبرد عادلانه و انسانی خود در عرصه بین المللی تنها نیستند ، شاه هم تنها نیست . پکن پشتیبان اوست .

در همان لحظه که این قرارداد و عواقب آن حتی برخی از محافل سرمایه داری جهان از جمله عده ای از سناتورهای امریکائی را نگران کرده است ، پکن از انعقاد آن پشتیبانی کرده و آنرا گامی جهت " تحکیم استقلال ایران " و تقویت نیروهای " دفاعی " ایران برای حفظ راه آبی نفت ، به اقیانوس آرام و اطلس ارزیابی کرده و مورد حمایت قرار میدهد .

غارت نفت ایران بوسیله انحصارهای نفتی ، بتاراج دادن پول آن برای خرید اسلحه و اشغال نظامی ایران بوسیله ارتش آمریکا و سیاست زاندارمی رژیم شاه علیه خلقهای منطقه ، یعنی سیاست دفاع از غارت امپریالیستی در نظر رهبران پکن سیاست مستقل ملی است .

ولی خلقهای ستمدیده کشور ما ، باواکنش و اعتراضهای مختلف الشکل خود و از جمله باکشتن سه افسر اشغالگر و جاسوس امریکائی بانگ خشم خود را بگوش جهانیان میرسانند و داغ ننگ بر پیشانی خائنین داخلی و هواداران بین المللی آنها میکوبد . پیکارگران خلق ، هم میهنان !

در این لحظه‌های خطرناک که رژیم شاه ضربه های ویرانگری بآخرین تهماندهای استقلال کشور وارد میسازد و میهن ما را به ماجراجوئیهای هولناک علیه مردم ما و خلقهای منطقه میکشاند و آنرا تبدیل به کانون توطئه و جنگ کرده است ، ما از شما ، از همه نیروها و عناصر ضد رژیم دعوت میکنیم تا در یک جبهه ضد دیکتاتوری شرکت کرده ، متحدا برای بسیج و سازماندهی پیکار توده ای مردم که تنها شکل موثر مبارزه جهت سرنگون ساختن رژیم شاه است مجدانه بکوشیم و آنرا بسرانجام رسانیم .

www.iran-archive.com

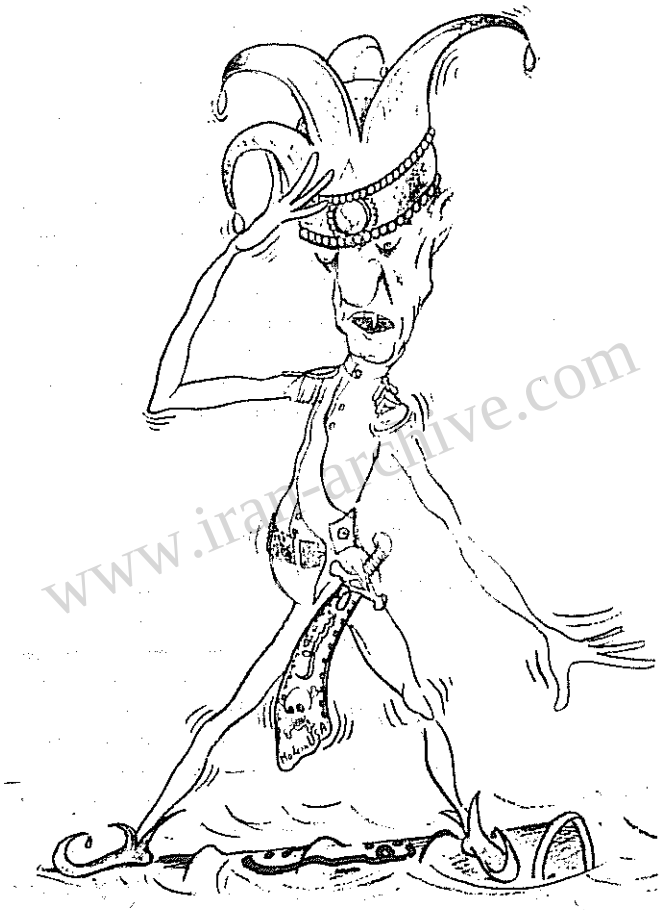

جزیره نبات

www.iran-archive.com

سی
و
پنجمین
سالگرد

بنیانگذاری

حزب توده ایران

را

شادباش میگوئیم

www.iran-archive.com

2147

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای گرامی

سی و پنجمین سال تاسیس حزب توده ایران را به شما و بوسیله شما به همه اعضاء وهواداران حزب توده ایران صمیمانه شاد باش میگوئیم.

تاسیس حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، وارث سنتهای انقلابی حزب دموکرات ایران، در مهر ماه سال ۱۳۲۰، یکی از مهمترین وقایع تاریخ معاصر کشور ماست. حزب توده ایران بر بنیاد مارکسیسم-لنینیسم و وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری با اصولیت و پیگیری علیه امپریالیسم، ارتجاع و بخاطر دفاع از استقلال ملی، دمکراسی و ترقی مبارزه کرده و بدینسان از احترام و اعتبار خاصی در بین خلقهای ایران و نیروهای مترقی جهان برخوردار است. فداکاری و قهرمانی حماسه آفرین تودهایها برای دفاع از ایده ئولوژی و مشی حزب در مبارزه علیه استبداد بیدادگر محمدرضا شاهی الهامبخش جوانان و وفاداری تودهایها بآرمانهای خلق مکتبی برای هر ایرانی وطن پرست است.

ایران امپریالیسم و ارتجاع با همه دسائس، فشارها، تضییقات و غیرقانونی شمردن حزب موفق نشدند از نفوذ معنوی حزب در میان مردم بکاهند. حزب توده ایران بعد از هر یورش ارتجاع با پیکری زخم خورده ولی دلی پر امید با گامهای استوار، راه دشوار و پرحادثه خویش را از سر گرفته و این راه را تا نیل به پیروزی نهائی خواهد پیمود. حزب توده ایران در زمانیکه یاران منافق از هرسو او را تنها گذاشتند، با ارادهای آهنین پرچمدار درفش ظفرنمون مارکسیسم-لنینیسم بود ه است. حزب توده ایران تنها سازمان سیاسی کشور ماست که تحلیل علمی و اصولی از تحولات دهه اخیر کشور ما بدست داده است. شعار کنونی جبهه ضد دیکتاتوری حزب، که مورد موافقت سازمان ما است، نمونهای از برخورد اصولی حزب بمتناسب نیروها در کشور و احساس مسئولیت در برابر خلقهای ایرانست.

ما یقین داریم که رژیم استبداد محمد رضا شاهی که علیرغم تشدید ترور و اختناق بیش از پیش از نظر داخلی و بین المللی منفرد میشود با مبارزه متحد همه نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه ضد دیکتاتوری سرانجام سرنگون خواهد شد.

رفقای گرامی!

درین سالروز فرخنده موفقیت بیش از پیش شما را در کار و پیکار آرزومندیم.

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

www.iran-archive.com

بمناسبت بیستمین سال درگذشت

برشت

در چهاردهم اوت ۱۹۵۶ زندگی پرثمر یك شاعر انقلابی آلمان پایان یافت . برتولد برشت تنها شاعر نبود ، او داستان نویس ، تئوریسین تئاتر ، کارگردان تئاتر نیز بود . این هنرمند مارکسیست از جوانی استعداد و هنر خود را در خدمت زحمتکشان نهاد و تا پایان عمر به اعتقادات انسانی خود وفادار ماند .

در داستان سمبلیك " محبوب‌ترین حیوان آقای کوینر " برتولت برشت با توصیف خلقیات و ویژگیهای جسمانی و روانی فیل به بیان عاطفی ویژگیهای حزب طبقه کارگر پرداخته است .

محبوب‌ترین حیوان آقای کوینر

هنگامیکه از آقای ك . پرسیدند کدامیك از حیوانات را بیشتر می‌پسندد ، گفت : فیل را ، دلیلش هم اینستکه :

فیل نیرو و نیرنگ را با هم دارد . نه آن نیرنگ حقیری که برای جُستن از دامی تکاپو و یا برای به چنگ آوردن یك لقمه نان بی سر و صدا کفایت میکند بلکه آن نیرنگی که برای کارهای سترگ نیرو در اختیار دارد .

او بهر کجا که رفته در مسیرش جای پائی پهناور از خود برجای نهاده است . با اینهمه سلیم‌النفس است و شوخی هم سرش میشود . هم دوستی است نیکو و هم دشمنی است بسزا . تنومند است و بس سنگین و لیکن سخت چابك . خرطومش خوردنیهای خرد و ریز را به جمع جسیمش میرساند ، حتی فندق و بادام را . لاله گوشش جنبان است و فقط بآنچه بکارش آید گوش فرامیدهد فیل بسیار کهنسال هم میشود . خوش مشرب است آن هم نه تنها در برابر پیلان . همه جاهم محبوب است هم پرهیبت . جریانی مضحك سبب شد که حتی گروهی او را بپرستند . پوستش خیلی کلفت است ، کارد در آن میشکند ، اما دلش نرم است . فیل میتواند خشمگین گردد ، با رغبت میرقصد . مرگش در بیشه است . کودکان و دیگر حیوانات کوچك را دوست دارد . رنگش خاکستری است و فقط تن تنومندش است که او را چشمگیر میکند . خوردنی نیست ولی کاری است . با رغبت مینوشد و شاد میشود . به هنر هم خدمت میکند : عاج از اوست .

www.iran-archive.com

نامه شادباش
دبیرخانه سازمان جوانان و دانشجویان
دمکرات ایران به
دبیرخانه اتحادیه بین‌المللی دانشجویی

دوستان عزیز
بمناسبت سی امین سالگرد بنیانگذاری اتحادیه بین المللی دانشجویان سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران به شما درود صمیمانه میفرستند.
دانشجویان ایران همواره به اتحادیه بین المللی دانشجویان بمثابه وسیله‌ای حیاتی در پیکار متحد دانشجویان سراسر جهان علیه امپریالیسم و در راه صلح، استقلال ملی، دمکراسی، پیشرفت اجتماعی و حقوق صنفی نگریسته اند. آنها، از اینرو، پیوسته ستایش‌خود را در قبال دستاوردها و کامیابی‌های شما در راه بسیج توده های دانشجوئی برای پیکار مشترک، دوش‌بدوش با خلق خویش، و بمنظور پیشبرد هدف های نامبرده ابراز داشته اند. دانشجویان پیشرفت‌جوی ایران سپاسگزاری خود را از "ا.ب.د." رهبر جنبش جهانی دانشجوئی، که پیوسته از رزم دشوار ما با امپریالیسم‌خارجی و ارتجاع داخلی پشتیبانی کرده است، اعلام میدارد.
سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران کوشش‌خود را برای مبارزه در راه آماج های مشترک متعهد میشود، بار دیگر دستاوردهای گذشته ا.ب.د. را به شما شادباش میگوید و پیروزی های بیشتری را در فعالیتهای آینده سان آرزو میکند.

دبیرخانه سازمان جوانان ودانشجویان
دمکرات ایران
مرداد ۱۳۵۵

www.iran-archive.com

۷۰ سال نبرد و امید

روز ۱۴ مرداد ماه مصادف با هفتادمین سالگرد انقلاب مشروطهٔ ایران است. آشنایی با این رویداد سترگ تاریخ معاصر ایران و دفاع، تحکیم و تکامل دستاوردهای مهم آن وظیفهٔ هر میهن پرست ایرانی است.

انقلاب مشروطهٔ ایران نه تنها یک واقعهٔ پراهمیت قرن اخیر کشور ما، بلکه یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ چندین هزار سالهٔ ایران است. این انقلاب ضربهٔ شکننده‌ای بر استبداد سلطنتی فئودالی ایران وارد آورد و فروپاشی جامعهٔ سنتی و تحول بنیادی آنرا آغاز نهاد. در مدت ۷۰ سالی که از انقلاب مشروطیت گذشته نیروهای ارتجاعی ایران و حامیان امپریالیست آنها، بارها کوشش کرده‌اند تا دستاوردهای انقلاب را پایمال کنند و ایران را بدوران قبل از آن برگردانند.

امروز پس از گذشت ۷۰ سال، استبداد سلطنتی از نو بر ایران حاکم و کشور ما زیر نفوذ امپریالیسم قرار دارد. امّا این واقعیت تلخ به هیچ وجه از اهمیت انقلاب مشروطه نمی کاهد. حرکتی که جامعهٔ ایران با انقلاب مشروطیت بسوی زندگی نوین آغاز کرد، علی رغم موانع پر شمار ادامه دارد و ادامه خواهد یافت. دشمنان تحول بنیادی جامعهٔ ایران، دلالان امپریالیسم جهانی، استبداد سلطنتی و در راس همهٔ آنها دربار ننگین پهلوی از انقلاب مشروطهٔ ایران نفرت دارند، دستاوردهای آنرا پایمال میکنند و با تمام قوا می کوشند مردم را از چند و چون آن بی خبر نگهدارند. امسال که مصادف با هفتادمین سالگرد انقلاب مشروطیت است، دربار پهلوی در کار جشن سازی برای ۵۰ سال سلطنت خاندان منفور پهلوی است تا چنین وانمود کند که تحول بنیادی ایران و فروپاشیدن جامعهٔ سنتی ایران از انقلاب مشروطیت آغاز نمی شود، بلکه از کودتای رضاخانی و تغییر سلسلهٔ قاجار به پهلوی و توام با دیکتاتوری دربار پهلوی. در تبلیغات رسمی دربار پهلوی و اظهارات خود شاه انقلاب مشروطیت بارها تحقیر شده و شاه کار را حتی به آنجا رسانیده است که این انقلاب را نیز "وارداتی" معرفی میکند و مدعی است که قانون اساسی ایران رونویس قوانین اروپایی می باشد که بدرد ایران نمی خورد.

متاسفانه برخی از نیروهای جوان و چپگرا نیز از جانب دیگر انقلاب مشروطیت را دست‌کم می گیرند و در تعقیب نظریات محافل مائوئیستی هرگاه که نیروهای مترقی و آگاه از انقلاب مشروطیت و قانون اساسی نام میبرند ، احساس ناراحتی میکنند و چنین می نمایانند که گویا هدف از ستایش انقلاب مشروطیت و دفاع از قانون اساسی همانا حفظ و تحکیم مادهٔ مربوط به بقای سلطنت غیر مسئول است. مبارزهٔ نیروهای اصیل انقلابی را برای دفاع از دستاوردهای انقلاب مشروطیت، دفاع از ناپیگیریهای این انقلاب معرفی میکنند . این امر در واقع نشانهٔ آشکاری است از عدم درک اهمیت انقلاب مشروطیت و دستاوردهای آن . اما نیروهای آگاه و انقلابیون واقعی علی رغم کینه توزی و جنایتکاری ارتجاع و امپریالیسم علیه انقلاب مشروطیت و علی رغم ناآگاهی برخی محافل چپ نمایه دستاوردهای بزرگ آن وفادار مانده و خواهند ماند ، ازاین دستاوردها دفاع کرده و خواهند کرد و برای تکمیل و تکامل آن کوشیده و خواهند کوشید .

وقتی از انقلاب مشروطیت ایران سخن میگوئیم باید قبل از همه به جنبهٔ ضد امپریالیستی و ضد استبدادی آن توجه کنیم .

انقلاب مشروطیت ایران در دورانی بوقوع پیوست که سرمایه داری جهانی مرحلهٔ امپریالیستی خود را آغاز کرده بود ، دورانی که تقسیم جهان میان کشورهای استعمارگر خاتمه یافته و تقسیم مجدد آن در دستور روز بود و امپریالیستها بدین منظور جنگ بزرگ جهانی را تدارک می دیدند . در این دوران سرمایه‌داری جهانی دیگر در مرکز تحولات مترقی بشری قرار نداشت و این طبقهٔ کارگر بین المللی بود که راه بشریت را بسوی ترقی و تکامل می گشود . در پیشاپیش طبقهٔ کارگر جهانی ، کارگران و زحمتکشان روس حرکت میکردند که با انقلاب ۱۹۰۵ مرحلهٔ نوینی را در مبارزات انقلاب جهان آغاز نهادند . انقلاب مشروطهٔ ایران مستقیما در تحت تاثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه آغاز شده ، از این انقلاب الهام گرفت و بکمک مادی و معنوی بلشویکهای لنینی متکی شد و باین ترتیب ، گرچه انقلاب مشروطه یک انقلاب بورژوایی بود ، ولی از نظر مقام تاریخی با انقلابات بورژوایی گذشته تفاوت داشت ، آن انقلابی بود ضد امپریالیستی ، انقلابی که از بیداری آسیا ، از پیدایش نیروی جدید انقلابی ـ نیروی ملل اسیر و جنبش رهائیبخش آنها خبر می داد .

انقلاب مشروطه ایران انقلابی بود ضد استبدادی که قدرت سلاطین مطلق العنان ایران را که طی قرنها با خشونت کم نظیری حکم رانده بودند شکست و قدرت حاکمه را به مردم تحویل داد . امروز که ارتجاع و امپریالیسم طی ۷۰ سال آثار مشروطه را از میان برده اند و جانی ضعیف النفسی نظیر محمد رضا شاه با کوته فکری ویژه

عناصر کم ظرفیت و خیالباف سلطنت مطلقه را از خصایص جغرافیایی و طبیعی سرزمین ایران معرفی میکند ، شاید اهمیت کاری که انقلاب مشروطه کرد از نظرها دور بماند و شاید عناصر نا آگاه تنها به این جانب مسئله توجه کنند که انقلاب مشروطه پیگیر نبود و سلطنت را بطور کامل محو نکرد ، اما بر عناصر آگاه فرض است که اهمیت ضربت وارده به استبداد را در انقلاب مشروطیت درک کنند . در این انقلاب برای بار اول در یک کشور آسیایی با سنت دهها قرنی قلدری شاهان خودکامه ، سلطنت بمثابهٔ موهبتی اعلام شد که مردم به شاه واگذار میکنند و بطور قطع و بی چون وچرا اعلام گردید که قدرت حاکمه از آن مردم است ، سلطنت مقامی است تشریفاتی و شاه فردی غیر مسئول که دستورات شفاهی او که سهل است ، دستورات کتبی او هم قابل اجرا نیست مگر اینکه وزیر مسئول دستور شاه را امضا کند ، یعنی دستور شاه بدل به دستور وزیر مسئول گردد .

انقلاب مشروطیت مظفرالدین شاه را بزانو درآورد ، محمد علی شاه را از سلطنت سرنگون کرد و از کشور بیرون راند ، احمد شاه رابه مقام تشریفاتی بدل نمود و در واقع همهٔ شرایط را برای گذار ایران از رژیم استبداد سلطنتی به رژیم دمکراتیک و احتمالا جمهوری دمکراتیک فراهم ساخت ، چرا که در جریان انقلاب مشروطیت کمترین اعتباری برای مقام سلطنت باقی نماند . همین واقعیت بود که بعدها ازطرف سازمانهای جاسوسی انگلیسی مورد استفاده قرار گرفت تا سلطنت بی اعتبار قاجار سرنگون شود و بجای آن رژیم رضاخانی و سپس رضاشاهی مستقر گردد . گرفتن همهٔ قدرت از دست شاهان و واگذاری صریح آن بمردم و ثبت این دستاورد بزرگ در قانون اساسی ایران که "همهٔ قوای مملکت ناشی از ملت است" ، یکی از بزرگترین دستاوردهای سیاسی خلقهای ایران طی تاریخ چندین هزار سالهٔ آن است .

انقلاب مشروطیت نه تنها همهٔ قدرت حاکمه را به مردم سپرد ، بلکه آزادیهای سیاسی لازم برای اعمال این قدرت را وارد حقوق قانونی کرد . موافق قانون اساسی ایران مردم آزادی بیان ، آزادی قلم ، آزادی عقیده و آزادی اجتماعات بدست آوردند ، آزادیهائیکه اگر برقرار شود ، میتواند سرنوشت مردم را بدست خود آنها بسپارد .

تردیدی نیست که نوشتن حقی در قانونی هنوز بمعنای وجود واقعی آن حق نیست ولی اولا انقلاب مشروطه زمانیکه هنوز پایمال نشده بود این آزادیهارا درحد و بسیار زیادی واقعا در عمل تامین کرد و ثانیا انقلابیون مشروطه‌خواه سالها با نثار جان خویش بر پاس این آزادیها ایستادند . امروز هم همهٔ این آزادیها

اساسی از حقوق قانونی مردم ایران هستند و بر هر ایرانی فرض است که از حقوق قانونی خود دفاع کند و غاصبین این حقوق را به مجازات رسانند.
انقلاب مشروطهٔ ایران آغاز انقلابی فروپاشی نظام سنتی فئودالی ایران ونوسازی کشور ما بود. اگر این انقلاب پیروزمندانه پیش میرفت میهن ما میتوانست در همان آغاز قرن اخیر به رفع عقب ماندگی خویش بپردازد، بندهای فئودالیسم را بشکند، بسوی صنعتی شدن گام بردارد، میتوانست در جرگهٔ ملل متمدن و تکامل یافتهٔ امروزی قرار گیرد. اما انقلاب مشروطیت با دخالت مستقیم امپریالیسم انگلیس و روسیهٔ تزاری و ارتجاع داخلی خفه شد. جنبشها و قیامهایی که پس از انقلاب مشروطه و بویژه تحت تاثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در ایران شعله ور شدند، در نتیجهٔ دخالت مستقیم نظامی امپریالیسم انگلیس و کودتای رضا خان عقیم ماندند. عقب ماندگی ایران ادامه یافت و فاصلهٔ آن با جهان پیشرفته روز بروز بیشتر شد بطوریکه امروز میهن ما با وجود داشتن امکانات عظیم جهت پیشرفت سریع، در نتیجهٔ سیاستهای خائنانه رژیم محمد رضاشاه، جزو عقب مانده ترین کشورهای جهان است.
امروز محمد رضا شاه وقیحانه دربار پهلوی را پرچمدار تجدد ایران وایجاد ایرانی نوین معرفی میکند و خود را بخاطر اینکه نیم قرن پس از انقلاب مشروطیت زیر ضربات سهمگین نبرد مردم ایران و تحول جهان به اصلاحات نیمبندی تن در داده و به اصطلاح "انقلاب سفید" کرده می ستاید. اما واقعیت این است که تحول بنیادی ایران می بایست در همان زمان انقلاب مشروطه یعنی ۷۰ سال پیش انجام می پذیرفت. خاندان پهلوی انجام دهندهٔ این تحول نیست، سنگی است که امپریالیستها بر سر راه تحول ایران انداخته اند، سنگی است که تا وقتی مقدور باشد، راه تحول کشور ما را سد خواهد کرد.
راه ادامهٔ انقلاب ایران و بثمر رساندن آن بکنار انداختن این مانع است. باید این سد را که امپریالیسم در راه ترقی و پیشرفت ایران بوجود آورده است در هم شکست.

متحد شویم و با اتحاد سد شکن رژیم دیکتاتوری شاه را در هم شکنیم!

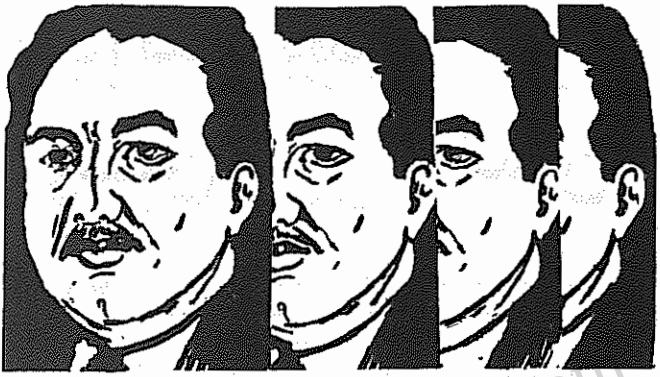

بمناسبت پنجاهسالگی "تبهکاری های خانواده پهلوی" غزلی از شاعر آزادیخواه ایران «فرخی یزدی» منتشر میکنیم. لبهای این شاعر را بفرمان رضاشاه دوختند.

باز گویم این سخن را گرچه گفتم بارها
می‌نهند این خائنین بر دوش ملت بارها
پرده های تار و رنگارنگی آید در نظر
لیک مخفی در پس آن پرده ها اسرارها
مارهای مجلسی دارای زهری مهلکند
الحذر باری از آن مجلس که دارد مارها
دفع این کفتارها گفتار نتواند نمود
از ره کردار باید دفع این کفتارها
کشور ما پاک کی گردد ز لوث خائنین
تا نریزد خون ناپاک از در و دیوارها
مزد کار کارگر را دولت ما می کُشند
صرف جیب هرزه ها، ولگردها، بیکارها
از برای اینهمه خائن بود یك دار کم
پر کنید این پهن میدان را ز چوب دارها
دارها چون گشت برپا دست کین بالا کشید
بر سر آن دارها سالارها سردارها

www.iran-archive.com

ما پراکنده بودیم و دشمن در کمین

۲۸ مرداد و درسهای آن

در تاریخ هر ملت روزهای شوم و فرخنده بسیار است. اما رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از سیاه ترین وقایع سیاسی تاریخ کشور ماست.

اوج مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران و تصویب ۹ ماده‌ای قانون ملی شدن صنعت نفت سیاست بظاهر بی‌طرفانه امپریالیسم آمریکا را نسبت به حکومت ملی مصدق تغییر داد و تصور خامی که بخشی از نیروهای ملی نسبت به "سیاست آزادیخواهانه" امپریالیسم آمریکا داشتند نقش بر آب نمود.

مصدق خوش‌باورانه برای جلب نظر بیطرفانه ترومن (رئیس جمهور آمریکا) پیامهای پی در پی می‌فرستاد و تقاضا داشت:

"دولت ایران که مایل نیست در کار بهره برداری از نفت کوچکترین وقفه ای حاصل شود، آمادگی خود را برای ابقاء تمام کارمندان خارجی اعلام کرده است، ولی شرکت نفت در انجام تمام کارها خرابکاری میکند و دولت ایران با در نظر گرفتن "روابط دوستانه" میان مردم آمریکا و ایران و از آنجا که "ملت بزرگ و ارجمند آمریکا از طرفدار جدّی آزادی و حاکمیت ملل شناخته شده اند"، تقاضا دارد که از معاضدت در این کار امتناع نورزند. (پنجاه سال نفت ـ فاتح ۴۵۰ ـ ۴۵۱)

ترومن در پاسخ خود به مصدق توصیه کرد که با فرستاده

www.iranarchive.com

مخصوص او هریمن در این باره مذاکره نماید. خبر سفر هریمن به ایران موجب نگرانی محافل مترقی ایران شد. روزنامه بسوی آینده طی مقاله ای تحت عنوان "هریمن نیاید بایران بیاید" ما هرگونه مداخله امپریالیستهای آمریکائی را در امور داخلی ایران بشدت محکوم می‌کنیم متن مصاحبه هریمن را با مخبر یونایتدپرس منتشر ساخت:

"من کاملا امیدوار هستم که دکتر مصدق نخست‌وزیر ایران به مضمون نامهٔ پرزیدنت ترومن ... توجه کرده و بالاخره حاضر شود قضیه نفت را که اکنون صلح جهانی را بمخاطره انداخته از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل کند (روزنامه بسوی آینده. شماره ۳۱۶، ۲۰ تیر ۱۳۳۰)

جمعیت ملی مبارزه با استعمار در روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ بیاد بود اعتصابیون شهید ۲۳ تیر ۱۳۲۵ خوزستان میتینگ عظیمی برگزار کرد. این روز همچنین مصادف با ورود هریمن بتهران بود. ازاینرو میتینگ بنمایش عظیم ضد امپریالیسم آمریکا مبدل شد.

میتینگ ۲۳ تیر ۱۳۳۰ بو سیلهٔ سرلشکر زاهدی وزیر کشور مصدق نخست‌وزیر کودتا بخاک و خون کشیده شد. بیش از ۱۰۰ نفر مقتول و ۶۰۰ نفر زخمی شدند. فاتح در کتاب "پنجاه سال نفت" مینویسد:

"تظاهرات حزب توده در روز ورود او (هریمن) و اطلاعات دیگری که نمایندگان دولت در بارهٔ عملیات حزب مزبور به او دادند، تاثیر بسزایی در او کرد." (کتاب نامبرده، ص ۵۵۲ ـ ۵۵۳).

رشد جنبش ضد امپریالیستی مردم ما و قدرت قابل توجه نیروهای مترقی بیش از پیش موجب خرابکاری محافل امپریالیستی شد. لرد ریچارد استوکس مهردار سلطنتی انگلستان که قانون ملی شدن نفت را امضا کرده بود گفت: "شرکت نفت دیگر مورد توجه ما نیست، ما باید در این کشور باقی بمانیم تا آنرا از کمونیسم نجات دهیم" (آلون ساتورنه "نفت ایران"، صفحهٔ ۳۱۳).

در اول اکتبر ۱۹۵۱ رسیدگی به شکایت انگلستان علیه اقدامات دولت ایران در مورد ملی کردن صنایع نفت، در شورای امنیت سازمان ملل متحد آغاز شد. آقای دکتر مصدق که ریاست هیئت نمایندگی ایران را بعهده داشت بصلاحیت این شورا جهت رسیدگی به موضوع فوق اعتراض کرد و سیاست نو استعماری شرکت غاصب نفت را بمثابهٔ یك موسسهٔ امپریالیستی افشا نمود.

تساراپکین TSARAPKIN، نمایندهٔ اتحاد شوروی در این مجمع، از حقوق ایران دفاع و به اینکه شکایت انگلستان در دستور کار شورا قرار گیرد اعتراض کرده، زیرا این عمل را مداخله در امور داخلی ایران میدانست.

www.iran-archive.com

موضعگیری اتحاد شوروی از طرف محافل اجتماعی ایران بنحو شایسته‌ای ارزیابی شد. آشتیانی زاده در مجلس گفت:

" من فکر میکنم مردم ایران سیاست خردمندانه و روش دوستانه دولت شوروی را در این مورد فراموش نخواهند کرد.
مردم ایران مراتب قدردانی خود را از اقدام نماینده شوروی در دفاع از حقوق مردم ایران ابراز میدارد. (نظری بجنبش کارگری و کمونیستی صفحه ٦٦)."
شورای امنیت رسیدگی به شکایت انگلستان را به زمانی پس از صدور حکم دادگاه لاهه موکول کرد. دادگاه لاهه هم به عدم صلاحیت خود رأی داد.
دسایس دولت انگلستان در امور کشور دولت مصدق را برانداشت که کنسولگریها ی انگلیس را در ایران تعطیل کند. از اینرو دولت ایران در ۲۲ دیماه ۱۳۳۰ یادداشتی بسفارت انگلستان ارسال داشت و خواستار بستن تمام کنسولگریهای آن شد. در تمام دوران زمامداری آقای دکتر مصدق در ایران یك نوع حکومت دوگانه وجود داشت. مصدق و طرفدارانش از طرفی، شاه و ارتجاع و قدرت نظامی از طرف دیگر. مصدق بمنظور خنثی کردن ارتش مثابه یك عامل قدرت ارتجاع خواستار تصدی وزارت دفاع ملی گردید و چون شاه با این امر موافقت نکرد، او در تاریخ ۲۶ تیر ماه ۱۳۳۱ استعفا کرد. فردای آنروز شاه قوام السلطنه را بنخست وزیری منصوب کرد. به دستور قوام از ۲۹ تیر حکومت نظامی اعلام شد. در ۲۸ تیرماه ۱۳۳۱ " جمعیت ملی مبارزه با استعمار " در خطاب بمصدق و جبهه ملی و سایر شخصیتها و نیروهای ملی پیام زیر را برای تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی و سرنگونی حکومت قوام انتشار داد:

" جمعیت ملی مبارزه با استعمار با در نظر گرفتن وضع جدیدی که در روزهای اخیر در صحنه سیاست کشور ما بوجود آمده و بدون تردید مستقیماً با سرنوشت نهضت ملی ایران و مبارزات درخشانی که در راه کوتاه کردن نفوذ استعمار از کشور خود کرده است، رابطه دارد. وظیفه خود میداند که یکبار دیگر به کلیه دستجات و افراد ایرانی که مایل به قطع ریشه‌های استعمار از کشور ما هستند... راه مبارزات آتی را نشان دهد ..."

" ۱ــ ساقط کردن دولت قوام
۲ــ تامین حداقل آزادیهای دمکراتیك
۳ــ اخراج مستشاران امریکائی از ارتش و ادارات دولتی و لغو کلیه قراردادهای سازمان آور علنی وسری." (روزنامه دژ که بجای روزنامه بسوی آینده منتشر میشد، شماره ٦٦۱۰ ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱)

سی نفر از وکلای مصدق در ۲۹ تیر پیامی برای مردم ایران منتشر کرده ،خاطرنشان ساختند که انتصاب قوام به نخست وزیری غیر قانونی است. زیرا هنگام رأی‌گیری اکثریت لازم در مجلس وجود نداشته است. این نمایندگان از مردم خواستند در سی تیر دست باعتصاب عمومی بزنند .مردم اعتصابی پرداامنه و خونین کردند . این مبارزه قهرمانانه ،حکومت ارتجاعی قوام را ساقط کرد . روزنامه دژکه بجای روزنامه بسوی آینده ،توقیف شد ،انتشار میافت در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۳۱ نوشت:

"روز ۳۰ تیر هنگامیکه مردم رشید و ضد استعمار بفرمان میلیتاریستها وچند افسر تبهکار و مزدور، در خون خود میغلطیدند ،تعداد زیادی از افسران جوان که بسرنوشت ملت خود علاقه دارند از شروع تیراندازی و اسلحه کشیدن بروی برادران و خواهران خود سرباززدند ... در موارد فراوانی افسران و سربازان از تیراندازی بجانب مردم خودداری کردند و نشان دادند که پیوندشان با ملت نیرومندتر از قدرت قوانین ارتش است. جائیکه سربازان در برابر فریاد خونخواهی مردم اشك میریختند ، این حقیقت بار دیگر تائید شد که میلیتاریسم در میان توده سربازان و افسران جوان هیچگونه محل اتکائی ندارد ."

مقاومت مردم ،اتحاد عمل همه نیروهای ملی در روز تاریخی سی تیر و عقبنشینی ترس‌آلود دربار نگرانی محافل امپریالیستی را برانگیخت. نیویورك تایمز در ۲۵ ژانویه ۱۹۵۲ نوشت:

"اهرا دکتر مصدق سیاستمدار ماهری است. او باید بداند که با قبول مساعدت حزب کمونیستی توده (هر چند که چنین مساعداتی موقتی باشد) ... او خود و کشورش را در وضع خطیری قرار داده است. "

تردیدی نیست که این تهدیدها نمیتوانست بی تاثیر باشد . فشار بر حزب توده از طرف هیئت حاکمه شدت یافت، مثلا روزنامه بسوی آینده و شهباز طی سه ماه مرداد و شهریور و مهر سال ۱۳۳۱ ناگزیر شدند بعلت توقیفهای پی در پی هفتاد بار یا امتیاز دیگر و اسامی دیگر انتشار یابند .

دعوت حزب توده ایران برای ایجاد جبهه واحد ضد امپریالیستی در آنزمان حساس از زندگی سیاسی کشور ما اهمیت بزرگی داشت. مردم پشتیبان آن شعار بودند . روزنامه شاهد ارگان حزب زحمتکشان بقائی ـ ملکی در روز سی تیر ۱۳۳۱ که همه نیروهای دمکراتیك و مترقی دست بدست هم علیه دولت قوام بمبارزه برخاسته بودند نوشت:

" توده ایها هم مامورند که در میان شما مقاصد سوء خود را اجرا

کنند ،تا قوام بتواند نقشه پلید خود را انجام دهد • فقط از رهبران ملی ، فقط از شعارهای ملی پیروی کنید ، هشیار باشید ! " (شاهد-سی تیر ۱۳۳۱)
اما حزب توده با وجود همه این پروکاسیونها برای تشکیل جبهه ضد امپریالیستی میکوشید و اهمیت آنرا در مطبوعات خود تکرار میکرد •

ارتجاع و دربار بعد از شکست سی تیر از هیچ گونه تحریکی علیه حزب توده فروگذار نکردند • نه تنها در خیابانها فروشندگان روزنامه‌ها را کتک میزدند ،روزنامه‌ها را پاره میکردند، بلکه طرفداران احزاب "پان‌ایرانیست" و " سومکا " خانه صلح را آتش‌زدند و مرتبا زدو خورد و کتک‌کاری براه میانداختند • کاری که امروز مائوئیستها " توفان "و " ستاره سرخ " در دفاع از مواضع ارتجاعی خود علیه طرفداران ادیسی در کلن ، لوس‌آنجلس، استراسبورگ، و هامبورگ انجام میدهند •
کارشکنیهای مجلس هفدهم سدی در برابر فعالیت مصدق شد • مصدق در ۱۲ تا ۱۹ مرداد انحلال آنرا به رفراندم گذاشت• مصطفی فاتح در کتاب پنجاه سال نفت نوشت:

" چنانکه پیش‌بینی میشد ، دسته‌های موافق دولت بخصوص اعضا حزب توده، در این رفراندم شرکت و انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی را تائید کردند" (صفحه ٦٦٢) آنجا که اتحاد عمل نیروهای مترقی بصورت جدی درآمده بود در آنجا موفقیت از آن مردم بود • آیزنهاور رئیس جمهوری آمریکا از اتحاد عمل مردم بهراس افتاد و در ۱۵ مرداد ۱۳۳۲ در مصاحبه مطبوعاتی گفت:

" موفقیت مصدق در رفراندم نتیجهٔ استفادهٔ او از کمونیستها بود و امریکا برای جلوگیری از توسعهٔ نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا و از جمله در ایران باید اقدامات لازم بعمل آورد • ما مصمم به این کار هستیم (تکیه از آرمان) (فاتح ٦٦٢-٦٦٣) •

پراودا در تاریخ ۹ اوت ۱۹۵۳ از سازش امپریالیسم انگلستان و امریکا در زمینه‌چینی برای کودتا در ایران پرده‌برداشت،پراودا نوشت:

" پس از ملاقات ، ایدن (نخست‌وزیر انگلستان) با ایزنهاور (رئیس جمهور امریکا) باین نتیجه رسیدند که زمان برکنار کردن مصدق از مقام نخست‌وزیری و تعویض او با یک آدم "مناسبتر " فرا رسیده است•

همچنین روزنامه کارگر باکو طی انتشار تفسیر آلن مفسر " روزنامه نیویورک پست" خطری را که متوجه مردم ایران بود یادآوری کرد " نیویورک پست" نوشت:

www.iran-archive.com

" دولت مصدق امسال سقوط خواهد کرد . این دولت احتمالا بوسیله ارتش سرنگون خواهد شد ... ارتش ایران ، ارتش دلاوری است که بخصوص با ایالات متحده امریکا پیوند نزدیک دارد . امریکا ارتش ایران را با سلاحهای مدرن تجهیز میکند و افراد آنرا تعلیم میدهد ." (روزنامه کارگر باکو ژانویه ۵۳) همه محافل مترقی ایران و جهان نگران نقشه کودتای خائنانه ای بودند که در شرف تکوین بود . نیروهای مترقی با هشدارهای پی در پی و برملا کردن نقشه امپریالیستها ، نیروهای ملی ایران را باتحاد و یگانگی در مقابل دشمن مشترک فرا می‌خواندند . روزنامه شجاعت که بجای بسوی آینده ، توقیف شده منتشر میشد نوشت :

" محافل دولتی درباره تدارک کودتا از طریق عناصر آزادیخواه مطلع شدند و زمانی که سرهنگ نصیری به معیت کامیونهای حامل سربازان مسلح و زره پوش برای بازداشت نخست‌وزیر آمد خود او بوسیله مسحافظینی که در اقامتگاه مصدق مستقر بودند بازداشت گردید . باین ترتیب کودتا تحقق نیافت . کسانی نظیر وزیر امور خارجه و وزیر راه که بوسیله قسمت دیگری از گارد سلطنتی توقیف شده بودند ، آزاد شدند . خود شاه که شخص احتیاط قبلا به رامسر رفته بود همراه بامسلکه باهواپیما شخصی به بغداد گریخت ."

کودتای شب ۲۵ مرداد ۳۲ باهمکاری سازمان افسری حزب توده ایران در هم شکسته شد ، سرهنگ نصیری حامل دستخط شاه در خانه مصدق توقیف گردید . مردم پیروزی فرارشاه راجشن گرفتند و در میتینگ ۲۶ مرداد ۳۲ میدان بهارستان طنین فریادهای مردم ــ دربار خائن دشمن مردم است ، کسانیکه با شوارتسکف ها ملاقات می‌کنند باید از سر راه مردم برانداخت ــ بگوش میرسید . مجله نیشن درباره اتحاد ارتجاع و امپریالیسم بر علیه نهضت ملی ایران در شماره مخصوص مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۶۱ مینویسد :

"در روز دهم اوت سال ۱۹۵۳ آلن دالس بار سفر بر بست و ظاهرا بعنوان اینکه به همسر خود که ایام تعطیل خویش را در دامنه کوههای آلپ در سوئیس میگذرانید ملحق گردید ، بسوی اروپا روانه شد .

حرکت وی درست مصادف با تحولات و تغییراتی بود که در ایران صورت میگرفت . مصدق محمد رضا شاه را بخلع شدن از سلطنت و اخراج از ایران تهدید میکرد . نخست‌وزیر باحزب توده ایران در تهران متوتلف شده و تقریبا قدرت مطلقه ای بدست آورده بود . وی در این ایام با هیئت اعزامی سیاسی روسیه سرگرم گفتگو بود و این امر نشان میداد که اینک دیگر لحظه اتخاذ تصمیم فرارسیده است . باوجود این لوئی هندرسن سفیر امریکا در ایران هیچ مانعی ندید که در این چنین لحظاتی

ایران را برای چند روزی ترک کند تا به آلن دالس در سوئیس بپیوندد ۰ مسافر دیگری که گوئی تحت تاثیر جاذبه مسافرخانه زیبای آلن دالس در جبال آلپ واقع شده و در این دقایق بحرانی و خطیر بنحو معجزه آسائی بآن نقطه کشانیده شده است ۰ شاهزاده خانم اشرف پهلوی خواهر دو قلو و زیبا و قوی الاراده شاه بود که طبق نوشته هاکنس HAKNES پس از جدال طوفانی و آتشین با برادرش بر سر روش تردید آمیز او در قبال مصدق ، ایران را ترک گفته و بدین صوب رهسپار گردیده بود ۰

این اجتماع در دامنه جبال آلپ، بین یک رئیس جاسوسی ،یک سیاستمدار و یک شاهزاده خانم ایرانی چنان مینمود که گفتی در آن واحد همه تارها بارتعاش در- آمد اند ۰این بدگمانی هنگامی تقویت شد که یک بازیگر مرموز دیگر بعنوان چهارمین عنصر باتانی وارد این صحنه بین‌المللی گردید ۰ این شخص ژنـــرال نـــوزمان شوارتسکـپف بود که ۰۰۰اینک در شرق میانه آرام آرام از نقطه ای به نقطه ای پرسه میزد ۰وی از پاکستان ، سوریه ،لبنان دیدار کرده و سپس به ایران آمد ۰ او قبلا از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۸ تجدید تشکیلات جاسوسی شاه رابعهده داشت ۰ ادعای او این بود که گویا قصد ش از این مسافرت "تجدید دیدار با دوستان دیرین است" ۰وی توانست بدون هیچ رادع و مانعی با شاه ملاقات کند ۰وی در ایـــن مسافرت با سرلشگر زاهدی همکار دیرینش در اداره پلیس یک رشته مذاکـــرات محرمانه بعمل آورد ۰ناگهان با همان وضوح و پیوندی که بین علت و معلول وجـود دارد لحنها نسبت به مصدق بشکل خشنی تغییر یافت" ۰(نیشن شماره مخصوص ژوئن ۱۹۶۱) نیشن ادامه میدهد :

"همینطور معلوم میشود که اداره اینتلیجنت سرویس مثل ریگ شروع به بـــذل و بخشش پول کرده ،رقمی که قابل اعتماد باشد ۹ ۱میلیون دلار است۰ ۹ ۱میلیو ن دلار میتواند بروی افراد بسیاری اثر بگذارد ۰آنچه که بعداً در ایران وقوع یافت خود دلیل صحت این وضوع میباشد" ۰

امروز جارچیان رژیم شاه ، از کودتای امپریالیستی ۲۸مرداد ۱۳۳۲ که نقشه آن در کوههای آلپ کشیده شده بود و بدست عده ای ارتشیان مزدور و چاقوکشان حرفـه ای و لومپن های دروازه قزوین تهران اجرا شده بود بنام "روز نجات ملت و ملیت" نام میبرند ۰ بی مناسبت نیست بدانید ایدن نخست وزیر دولت استعماری انگلستان درباره واقعه ۲۸ مرداد ۳۲ و در دفاع از حق حاکمیت ما چه گفت :

"خبر سقوط مصدق در دوران نقاهت من هنگامیکه با همسر و پسرم در دریـای مدیترانه بین جزایر یونان در گردش بودم به من رسید ۰ من آنشب با خوشحالی خوابیدم" ۰ (خاطرات ایـدن بزبان انگلیسی صفحه ۲۱۴)

متاسفانه در روز ۲۸مرداد ۳۲ نه تنها نیروهای مترقی غافلگیر شدند،بلکه عناصر نفاق افکن و مرتد به تفرقه نیروها دامن میزدند. روزنامه "نیروی سوم" که بوسیله خلیل ملکی منتشر میشد درست در روز ۲۸مرداد ۳۲یعنی روز کودتا نوشت:

"اکنون دیگر از طرف شاه خطری وجود ندارد. خطرعمده از حزب توده است."

روزنامه دیگر این دار و دسته "رو زنامه کار و اندیشه" که بوسیله انورخامه ای منتشرمیشدوتوانسته بود خودرا بعنوان طرفدار مصدق جا زند نوشت:

"پس از سرکوب دربار این مرکز خیانت و توطئه باید حزب توده این مرکز خیانت را ریشه کن کرد." (شماره ۳۴، ۲۸مرداد ۳۲)

این واکنشهای نفاق افکنانه و ضد مردمی درست در لحظه ای بود که ارتجاع کمین کرده و در پی داغون کردن نهضت ملی ایران بود.

درست در زمانی این شعارها علیه حزب طبقه کارگر ایران تدوین میشد که حزب ضرورت جبهه واحد ضد امپریالیستی را در سرلوحه فعالیت خود قرار داده بود.

این یادآوری تاریخی بخاطر اینست که جوانان کشور ما که از جزر و مدهای نهضت ملی شدن صنعت نفت و پیکارهای ضد امپریالیستی سالهای پیش از کودتای ۲۸مرداد ۳۲ بی اطلاعند، دقیقاً آگاهی یابند که چگونه افراد ی در لباس دلسوزی بحال ملت، تیشه بریشه تلاشهای چندین ساله نهضت ملی مازدند.

هم اکنون که حزب توده ایران شعار جبهه ضد دیکتاتوری را در دستور کار مبارزان دمکرات وضد امپریالیست قرار داده است گروههای "توفان" و "ستاره سرخ" وسایر گروهکهای مائوئیستی دیگر مانند اسلاف خود منتها نه از مواضع راست مانند آنها بلکه این بار از مواضع ماوراءچپ، و سازشکارانه بر طبل ضد توده ای میکوبند و بجای استقبال از این شعار درست برای سرنگونی استبداد سلطنتی بیاوه سرائیهای ضد توده ای میپردازند. باید از اینها پرسید: مگر این تجربه های تاریخی جلوی دیدگان شما قرار ندارند که بر سر راه اتحاد نیروهای ملی سنگ میاندازید؟

هرگاه که نیروهای مترقی متفقاً و ارد پیکار ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی شدند، پیروزی از آن مردم بوده و هر بار که نفاق و چند دستگی مسلط بوده شکست و ناکامی برای مردم بهمراه داشته است.

★★★

عاقل کسی نیست که خطا نکند. چنین کسانی وجود ندارند. عاقل آنست که خطای چندان اساسی نکند و آنرا آسان و زود اصلاح نماید.

النبی

پنجاه سال خاندان جلیل

پنجاه سال تمام
لب‌های فرخی یزد را دوختی
پنجاه سال عشقی را
از پشت سر به خیابان گلوله زدی
در حبس پنجاه سال،
تیغوس تزریق کرده ای به ارانی
پنجاه سال مصدق و خلع ید
محکوم دادگاه تو بودند
روبه پنجاه سال
با کتف های شکسته
بر چوبه اعدامت
خود بسته
پنجاه سال حکمت جو راند
برق از بدن گذراندی
و بر سیاسیان اسیر
"در موقع فرار"
آتش گشودی
پنجاه سال و هر روز ش
"بس تیر بود و شانزده آذر
چندین هزار آرزوی خلق دود شد
در دوزخی که دودمان تو ساخت
ای "خاندان جلیل"
به چنگال خون چکان
با شعور علیل
در منجلاب عفن
گفتار و ار
مردار میخوری
و با چشمهای جنون بار
بر آفتاب عمرت
که به افق اول رسیده
وحشت زده "کور سو میزنی

بازی‌های المپیک مونترال و روی سیاه رژیم شاه

بیست و یکمین دوره ی بازیهای المپیک روز دهم مرداد در مونترال بپایان رسید و هر یک از کشورهای شرکت کننده در جدول مدالها ، بازتابی از سیستم تربیت بدنی کشور خود را یافت.

آنچه ما در کاروان المپیک ایران دیدیم ، بازتابی بود از سیاست ضد ملی رژیم که ورزش کشور ما را نیز چون فرهنگ، هنر و سایر عرصه‌ها بقهقرا کشانده است.

این روزها مطبوعات دست نشانده رژیم چون همیشه لبه تیز حملات خود را متوجه ورزشکاران و مربیان کرده و سالوسانه میکوشند تا کاسه کوزه‌ها را بر سر آنان بشکنند ولی علت شکست فاحش تیم ایران در المپیک باندازه‌ای روشن است که انعکاس آنرا حتی در بعضی از مطبوعات ساواک زده ایران نیز میتوان دید.

کیهان ورزشی در شماره ۱۰۹۰ زیر عنوان " در دها از کجا ناشی میشود " در مورد ورزشگاه‌ها مینویسد : " بزرگترین درد ورزشگاههای استان مرکز ، کمبود امکانات است. امکان زمین بازی ، امکان پول ، وسیله ، مربی ، دقت و شاید فکر وسیع

و چند سطر پائینتر ادامه میدهد :

" پول دیگر امروزه نمیتواند در کشور ما مشکلی بحساب آید "

ولی در همین کشور بنوشته جراید عصر تهران در سال فقط بیست ریال برای تربیت بدنی هر ایرانی خرج میشود و یا بنوشته تهران اکونومیست برای هر دانش آموز و دانشجوی ایرانی فقط ۲ سانتیمتر زمین ورزش وجود دارد.

سپهبد حجت کاشانی سرپرست سازمان تربیت بدنی بعد از شکست تیم ایران در المپیک در یک مصاحبه مطبوعاتی در مونترال ضمن حمله بورزشکاران ایرانی گفت:

"یکی نیست از اینها بپرسد آخر بی انصافها چرا میبازید"؟!

www.iran-archive.com

و روزنامه کیهان قبل از آن در شماره شنبه ۲۱ تیر ماه در مقاله " تفسیر روز " جواب این سوال را اینطور داده بود :

بدین مفهوم ، ورزشکاری که درتمام طول تاریخچه زندگی‌اش مورد مراقبت‌های بهداشتی، آموزشی و پرورشی دقیق و حساب شده قرار گرفته وزمین و وسیله کافی در اختیار داشته است ، باآنکه ازاین مواظبت های برنامه‌ریزی شده بدور بوده ، و حتی نیروی مالی نخستین را برای تهیه وسایل اولیه ورزش در دسترس نداشته است قابل‌قیاس نیست.

نتیجه اینکه المپیک‌اقتصادی است،

بیست‌ویکمین دوره المپیک جدیدشاهد بازتابی ازدگرگونی‌ها در بهره‌گیری انسان از نیروی بدنی و فکری خود و بویژه تحولات چهارسال اخیر ، از المپیک مونیخ تا امروز ، خواهد بود .
و این زنان و مردان ، گوشه‌هایی از پیچیدگی‌های‌تحولات انسان را تاامروز ، نشان می‌دهندو بصورتی، بازتابی ازشرایط اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی جوامع‌خود خواهند بود .

بنظر ما بهترین "حجت" برای روشن شدن علت شکست‌های پی‌درپی تیمهای‌ورزشی ایران را در وجود خود "تیمسار حجت" بمثابه نماینده رژیم برراس‌ورزش‌ایران باید دید ، که با علم به سود جوئی های‌کلان و فساد بیش‌از حد دستگاه ، برای تبرئه خود و حامیانش دروغ میگوید و سفسطه میکند .
اودر روزنامه‌ها اعلام میکند که طی چهار سال ، ۳۰۰ هزار تومان خرج تیمور غیاثی . قهرمان پرش‌ارتفاع کرده است و غیاثی رکورد خودش‌را هم نتوانسته است‌بشکند ولی غیاثی در همان روزنامه‌ها با تعجب میپرسد : تیمسار کدام ۳۰۰ هزارتومان ؟ !

تیمسار که‌خود بهتر از هر کس‌از وضع‌اسفناك ورزش‌و ورزشکاران ایران با اطلاع است آنچنان از موقعیت آنان ناامید است‌که برای موفقیت آنها چاره‌ای نمیبیند جز اینکه نذر کند " و از آنجائیکه‌همیشه نذر علامت‌عجز است، ناتوانی ورزش‌ایران و پوچ بودن‌ادعاها و نامه‌های‌مصنوعی او روشن میشود .

جناب سرپرست در مصاحبه مطبوعاتی خود در مونترال در مورد ورزشکاران ادامه داد :
"از لحاظ تغذیه و تمرین کوچکترین مضایقه‌ای درحقشان نشد " . ! !
ولی آیندگان درباره سفر تیم ورزشی ایران به مونترال نوشت که آنها ۲۰ ساعت گرسنه و تشنه بوده‌اند و مسئولین ، فراموش‌کرده‌اند ساندویچ هائی را که با عجله در مادرید خریده بودند ، با خود ببرند .
گویاترین تصویر ازوضع رقت‌بارو دردآور تربیت‌بدنی در ایران خبر زیر است‌که در مجله دنیای ورزش شماره ۲٤۳ بتاریخ ۱۰ خرداد ۱۳٤۵ منتشر شده است

www.iran-archive.com

ازنامه : حمیدی ـ شهرری

حسین توی زمین فوتبال «له» شد وای بحال کوچه‌ها !

حسین رفت. خدا کند آخری باشد. غنچه های امید و آرزوی او هرگز شکفته نگردید یا آنکه فصل فصل بهار بود. پیکر او که یک فوتبالیست بود در میعاد عشقش، له و لورده شد.

زیر چرخ های سنگین یک ماشین آب پاش!

ماشین کجا بود و حسین کجا؟ ماشین توی میدان زمین فوتبال بود و حسین هم آنجا بود: در دیدار دو تیم باس ـ تاج شهر ری. حسین هم شرکت داشت و ماشین آب پاش هم!!

و گرنه دلیلی وجود نداشت که موقع برگزاری یک مسابقه با شرکت حداقل سی نفر بازیکن و مشتی تماشاگر، بدون دعوت بمیدان آید!

حسین نعمتی دنبال توپ بود و ماشین دنبال او. که حسین ـ داشی آموز ـ را زیر گرفت. خون او زمین را رنگ ماتم و عزا زد. همه رفقایش گریستند.

حتی شاید حسن حسینعلی، راننده ماشین هم.

طبق معمول، بارچه‌ای سیاه بود که روی جنازه انداختند. پزشک قانونی وارد ماجرا شد و باقی قضایا.

اما هنوز نمیدانیم، از خون حسین چه نهالی خواهد رویید. خون بهای او، چگونه تامین و پرداخت خواهد شد و در شرایطی که بچه های عاشق پیشه، در زمین رسمی فوتبال تامین جانی ندارند. کدامین محل امن یا محیط ایمنی برای بچه های شهر ری اختصاص خواهد یافت که خون فوتبالیست های دیگر ریخته نشود.

با وجود این همه واقعیات تلخ و اعترافات آیا باز جای سوالی باقی میماند ؟ ولی رژیم بیشرمانه میکوشد ورزشکاران ، شانس و تقدیر را بعنوان علل شکست بدانند عمده نمایند و معرفی کنند تا افکار عمومی مردم را از علت اصلی که وجود خود اوست منحرف سازد و چاکرانش در بین راه از هیچگونه بی حرفی و توهین بورزشکاران ابا ندارند .

رئیس فدراسیون دوومیدانی بیکی از دوندگان ایرانی که در مونترال از شدت درد پا

www.iran-archive.com

بخود میپیچیده بجای اقدام بدرمان او گفته است: اگر عمه خود را به مونترال آورده بودم بهتر از تو میدوید .

در کشوری که هر یک از افرادش برای پرورش جسمی و فکری تنها به نیروی خود تکیه کنند ، تازه اگر مریض و علیل شوند روزگارشان سیاه است، چون نه تنها بآنها نمیرسند ، بلکه مربیان امور بجای دلجوئی ، آنان را بباد دشنام میگیرند . آیا میتوان باینده ورزش امیدوار بود ؟

این سرپرستان رنگارنگ که هریک از آنان شاید " شاهپرست وارد ی " باشند ولی بی شک سرپرست خوبی نیستند ، اگر حرفی برای گفتن دارند باید به شعبان جعفری ولینعمت تاجدارش بگویند که دنیای ورزشی مستقلی بوجود آورده و حساب و کتاب به هیچکس پس نمیدهند . در حالیکه در سازمان تربیت بدنی ، همان بودجههای ناچیز موجود نیز حیف و میل میشوند ، برای باشگاه فساد شعبان جعفری مبالغ هنگفت خرج میکنند ، آنرا بعنوان سمبل ورزش ایران جا میزنند و حتی در برنامه دیدارهای رسمی سران کشورهای خارجی میگنجانند .

در حقیقت جائی که در صحنه ورزش ایران شعبان جعفری میاندار است، بهتر همان که عمه جناب رئیس فدراسیون دوندهاش باشد ! زیرا که در این میان جائی برای فرزندان خلق نیست . به خونبهای جهان پهلوان تختی ، فرزند خلق ، مرمرهای باشگاه جعفری را هر بار نو نوار میکنند تا باشگاه نوچه داری رونق داشته باشد ساواکرا بر ورزش ایران مسلط میکنند ، سکنجه گر خود را بعنوان فوتبالیست بمیدان میفرستند ، قهرمانانی را که برای خلق افتخار میافرینند و نمیخواهند چاکر حلقه بگوش باشند از بین میبرند ، بزرگترین دزدان خانه زاد خود را بر رأس امور ورزشی قرار میدهند و بالاخره صاحبان اطلاعات و کیهان را بریاست فدراسیونهای ورزشی میگمارند تا دیگر کسی حتی این اعترافات و اعترضات را هم گاه و بیگاه نخواند و نبیند .

ولی برای اینکه بدانید تا چه اندازه در کارشان موفقند بنوشته زیر توجه کنید :

در بیشتر محافل ورزشی و نزدیک به ورزش این طور شایع شده که واگذاری ریاست فدراسیونهای والیبال و بسکتبال به دو مقام مهم مطبوعاتی ایران باجی بوده که سازمان تربیت بدنی به کیهان و اطلاعات داده است .

کیهان ورزشی شماره ۱۰۹۰

مردم ما که در مراسم تشییع جنازه جهان پهلوان تختی قهرمان نام آور ایران، بنمایش اعتراضی وسیعی علیه رژیم شاه دست زدند، نشان دادند که علت شکست و نابودی ورزش و ورزشکار را در وجود رژیم میبینند . آنها میدانند که سیاست ورزشی رژیم نیز جزئی از سیاست کلی اوست که در تربیت فکری و جسمی جوانان بطور عمده بمنافع

خود توجه دارد .
زندان جای دانشگاه و شیره‌کشخانه جای ورزشگاه را گرفته است. زمین ورزش کمیاب است ولی هر روز به تعداد دکه‌های تریاکی افزوده میشود و خلاصه در سیاست چنین رژیمی عقل سالم "خطرناک" و بدن سالم "پرخرج" است.
شکست تیم ایران در المپیک شکست سیاست ضد مردمی رژیم است. رژیمی که بجای مسابقات المپیک در مسابقات تسلیحاتی بی پروا به پیش میراند، بجای محیط تفاهم المپیک، محیط تشنج در منطقه بوجود میاورد و بجای آتش المپیک آتش جنگ را دامن میزند. سرنوشتی بهتر شکست ندارد.
امروزه دیگر بر هیچکس پوشیده نیست که هر گامی که در هر گوشه از امور اجتماعی یک کشور برداشته میشود بر زمینه سیستم اجتماعی حاکم بر آن کشور استوار است. حتی روزنامه کیهان نیز مجبور است باین واقعیت اعتراف کند. کهورزش و ورزشکاران "بازتابی از شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع خود خواهند بود" و از همین رو ریشه "سلامت افراد" را باید در "سلامت جامعه" جستجو کرد.
بازیهای المپیک بار دیگر نشان داد که در چه سیستمی انسان و تربیتش در مرکز توجه قرار دارند. سرمایه‌داری یا سوسیالیستی؟ پیروزیها ی چشمگیر و روز افزون جامعه کشورهای سوسیالیستی در همه زمینه‌ها بیانگر این واقعیت است که سرمایه‌داری در حال فروپاشی و سوسیالیسم در حال شکوفائی است.
شکی نیست که با نابودی رژیم محمد رضا شاه، بار دیگر زمینه شکوفائی استعدادهای ورزشی در ایران فراهم خواهد شد و دوباره پهلوانانی از میان مردم بر خواهند خاست تا برای ایران و ایرانی افتخار بیافرینند!

مقایسه ورزش در دو سیستم

۱۱ کشور سوسیالیستی کدر المپیک مونترال شرکت کرده‌اند، همه برنده مدال شده‌اند.
از ۸۲ کشور غیرسوسیالیستی که در المپیک مونترال شرکت کننده‌اند فقط ۳۰ کشور برنده مدال شده‌اند.

۱۱ کشور سوسیالیستی	۱۲۱ طلا	۱۰۷ نقره	۱۱۶ برنز
۳۰ کشور غیر سوسیالیستی	۷۷ طلا	۹۲ نقره	۱۰۰ برنز
اول - اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی	۴۷ طلا	۴۳ نقره	۳۵ برنز
دوم - جمهوری دمکراتیک آلمان	۴۰ طلا	۲۵ نقره	۲۵ برنز
سوم - ایالات متحده آمریکا	۳۴ طلا	۳۵ نقره	۲۵ برنز
زنان شرکت کننده ۱۱ کشور سوسیالیستی	۴۳ طلا	۳۴ نقره	۳۲ برنز
زنان شرکت کننده ۳۰ کشور غیرسوسیالیستی	۷ طلا	۱۴ نقره	۱۷ برنز
زنان شرکت کننده جمهوری دمکراتیک آلمان	۲۴ طلا	۱۵ نقره	۱۰ برنز
زنان شرکت کننده آلمان فدرال	۳ طلا	۱ نقره	۱ برنز

www.iran-archive.com

در سایه پنجاه سال سلطنت پهلوی

تازگی ندارد . اما

خشم انگیز است

مامورین ساواک پس از دستگیری ثریا دادگر (دانش‌آموز) برادر او علی دادگر دانشجوی رشته ساختمان دانشگاه " آریامهر " را نیز دستگیر کرده و به قزل قلعه برده‌اند از سرنوشت بعدی او خبری در دست نیست.

چندیست بسیاری از بستگان و خویشان ۱۳ شهید سیاهکل مجددا مورد تعقیب و شکنجه ساواک قرار گرفته اند . ساواک تعدادی از بستگان عباس دانش‌بهزادی یکی از شهدای سیاهکل را دستگیر کرده بطوریکه در شهر بم شایع است مامورین ساواک در این شهرستان خانه پدر شهید را محاصره کرده و از پیرمرد داغدیده میخواهند که تلگرافی به شاه بزند و از شاه که حکم اعدام " مشتی خائن " را صادر کرده تشکر کند . از آنروز دستگیری بستگان و آشنایان این خانواده آغاز میگردد . تا کنون دهها نفر از بستگان و آشنایان شهید عباس دانش‌بهزادی دستگیر شده‌اند و از هیچیک از آنها خبری در دست نیست .

کور باش ، دور باش
" شاهنشاه محبوب "
می آید

روزهائی که شاه به آذربایجان سفر کرده بود . در شهرستان سراب دور میدان فوتبال را حصار کشیدند و با عجله اسفالت کردند تا هلیکوپتر شاه بتواند فرود آید . دامداران را از اطراف کوچ دادند و اهالی را مجبور کردند خانه های خود را تعمیر کنند و رنگ بزنند .

قبل از ورود شاه به آذربایجان بکسیر و ببند بود . روز ۲۹ مرداد علاوه بر ساواک محلی ، ۱۱ اکیپ ماموران ساواک باصطلاح برای پاک سازی محیط (اصطلاح ساواک است) از تهران فرستادند . عده کثیری را توقیف کردند . در خیابان شهناز در تبریز گروه سازمان امنیت از اتومبیل پیکان شیری رنگ شماره ۳۹۷۶۶ ـ تهران ب ـ پیاده شدند ، افراد را مضروب و دستگیر کردند . بعضی از دستگیر شدگان از معتمدین محل بودند . این جریان مورد اعتراض اهالی قرار گرفت .

روز ۱۶ مرداد ساواک تبریز در یک یورش ناگهانی در خیابان مه پیکر ، عده ای را دستگیر کرد ، از جمله دانشجویانی را بجرم داشتن کتبی که فروش آنها از طرف ساواک مجاز تشخیص داده شده است . دستگیر شدگان را دستبند زدند و با اتومبیل بردند .

www.iran-archive.com

قرون‌دستی جنایتکارانه در قانون کار

اسم این را چه میشود گذاشت ؟ در نزدیکی قزوین یک شهر صنعتی احداث شده است . کارگران این شهر جوانان و مردان روستاهای اطراف اند . این افراد وساعظ تقلیه خصوصی یا عمومی برای رفتن به سر کار در اختیار ندارند . کارخانه دارها هر صبح چندین دستگاه اتوبوس به راه می اندازند کارگران را به سر کار میبرند و بعروب به روستاها باز میگردانند . حالا جنایت شروع میشود . کارخانه دارها هر بار پس از انقضای سود روز اتوبوس‌ها را برای مدت سه روز عمداً میخوابانند و در نتیجه کارگران بالاجبار و بخواسته سه روز غایب میشوند و چون چنین است "طبق قانون کار" خود بخود اخراج میگردند و باید از نو به استخدام درآیند . غرض از این مانور چیست ؟ کارگری که بنا بر قانون کار حداقل سود و یک روز مرخصی در یک محل کار مشغول باشد مشمول مزایای بیمه اجتماعی و حق بازنشستگی و امثال آن است . با این حقه بازی بیشرمانه حق کارگران بتوسط کارخانه داران پایمال میشود و باین ترتیب کارگران نیروی کار خود را برای یک نان بخور و نمیر فروخته اند بدون اینکه قوای آنها سرسوزنی تامین شده باشد . ولی کارخانه داران از اینهم دریده تر اند و آنها برای روز مبادا اکه نکنند روزی کارگران محروم و مستاصل به اعتصاب متوسل شوند تعدادی از روستائیان اطراف را که به شهر گریخته اند یا مبالغی تلاچیز به جیره خواری آورده اند تا اگر بوی اعتصابی برخاست این بیدلک کش را بعنوان اعتصاب شکن وارد میدان کنند . ببینید سرمایه کسور از انسانیت یا چه مبارزی از اضطرارهای مردم بینوا به سود خود استفاده میکنند .

حتی پنج ریال

یکی از دوستان آزمان مینویسد : " اداره سجل احوال شهری که من مقیم آن هستم شعبه مخابره میوه فروشی شده است . رئیس این اداره به مامورین خود سفارش کرده که از گرفتن رشوه حتی اگر پنج ریال هم باشد خودداری نکنند . رشوه دادن در این اداره امریست آشکار و کاملا طبیعی . هر کس رشوه ندهد باید برای گرفتن یک برگ نوشت یک هفته در انتظار بماند .

متحد شویم و برای سرنگونی رژیم شاه مبارزه کنیم!

شوره‌زار استبداد

جهنم جوانی است

سالهای جوانی ، سالهای نشاط ، هیجان ، نیرو ، تکاپو بالش و آفرینش است .
جوانی روزگار پی‌ریزیهای فردا و پیروزیهای امروز است .
اما زیر سایه رژیم استبدادی شاه بهرهٔ جوانان میهن ما از این روزهای خجستهٔ شکوه و شکوفائی ، شکوه و تنهائی ، بیکاری و بی‌باری است . این قصه پر غصه ویژه جوانان شهر یا روستا ، شمال یا جنوب نیست ، از خزر تا خلیج ، بهرکجا که روی آسمان همین رنگ است .

اطلاعات از قول جوانان مراغه میپرسد :

... تئاتر در مراغه زنده بگور نمیشود و جوانان این شهرستان سرگردان خیابانها شده‌اند و وبجز پیمودن خیابانها و سرگردانی در چهار راه ها سرگرمی دیگری ندارند. تابستانها کلوپهای ورزشی مدارس مراغه تعطیل است و دختران دانش‌آموز وعلاقمند به ورزش در این شهرستان بناچار حق ورزش کردن ندارند. خانه جوانان مراغه تنها محل اجتماع دختران شهر است که فقط اعضای آن میتوانند به خانه جوانان راه یابند و متاسفانه بعلت کمبود امکانات و جای کافی از قبول عضویت جدید معذور است.

هنوز بخاطر داریم که رژیم کودتا چند سال پیش که برای منحرف ساختن جوانان از جستجوی درمان واقعی دردهای خود ، یعنی برای

باز داشتن آنها از یک تکاپوی بزرگ اجتماعی و یک پیکار ... انانه سیاسی علیه نظام استبدادی و فرونشاندن شعلههای خشم سازنده و مقدس آنها از جمله دست بایجاد "خانهها" و کاخهای جوانان زد و چه بوق و کرنائی براه انداخت که گوئی با این گام دیگر سعادت و رضایت جوانان تامین گردیده است. و امروز که سالها از آن معرکه تبلیغاتی میگذرد جوانان کشور باید روزهای جوانی خود را به بلاتکلیفی بطالت و خیابان گردی بگذرانند. اطلاعات مینویسد :

خانم سعادت گفته شهر هشتاد هزار نفری مراغه فقط یک کتابخانه دارد که ساختمان آن فرسوده وبعلت رطوبت زیاد همه کتابهای این کتابخانه نم کشیده است حتی ساختمان کتابخانه براثر رطوبت زیاد در خطر فرو ریختن است خوب است لااقل برای جوانان علاقمند بهکتاب در این شهرستان فکری بشود تا جوانان در اوقات فراغت وایام تابستان ناچار به پرسهزدن در خیابانها نباشند.

اطلاعات ـ سهشنبه ۱۲ امرداد ماه ۲۵۳۵ ـ شماره ۱۵۰۷۷

ما تنهائیم ، زندگی ما خالیست

روشنک مشرف دختر ۱۷ سالهای که در سال پنجم دبیرستان در شهر کرد درس میخواند ، زندگی جوانان شهر کرد را چنین توصیف میکند :

«ما واقعا تنها هستیم. مفهوم حرفها و درد دلهای ما را کسی میتواند عمیقاً بفهمد که در شهرستان زندگی کرده باشد و در شهرستان بزرگ شده باشد و مزه زندگی خالی شهرستانی را چشیده باشد. تجسم مشکلات و دردهای ما برای شما که ساکن پایتخت هستید و از امکانات گوناگون رفاهی برخوردارید مشکل است. با زندگی پسرها که تفریحشان منحصر به یك سینما با فیلمهای تکراری یا قدم زدن در کوچه و خیابانهای آشناست. یا آن پسر بچه که از مدرسه یکراست باید بخانه برود و احیاناً چند دقیقهای با بچههای همسن و سالش الك دو لك و چل توپ بازی کند. حتی زندگی مردهای ما هم خالی است. اگر در زندگی پدران ما هم دقیق بشوید همین کمبودها را میبینید. پدران ما از صبح علیالطلوع تا ساعاتی از شب گذشته کار میکنند و تفریح دلچسب روزهای تعطیلشان خوابیدن تا لنگ ظهر است. زندگی در شهرستان با دشواریها و دلتنگیهای بسیار میگذرد ما هیچ گونه وسایل تفریحی نداریم و از حداقل امکانات محرومیم.»

مهناز کوهی از شهر کرد میگوید

«کمبود وسایل تفریح و سرگرمی دشواری بزرگ جوان شهرستانی است. استان چهار محال بختیاری فقط دو سینما دارد که این سینماها در تمام اوقات سال فیلمهای مبتذل نمایش میدهند که جز تخریب فکر و ذهن و اندیشه جوانان کار دیگری انجام نمیدهند. در شهر ما اصلاً فعالیت تاتری وجود ندارد. ما در این شهر ساختمانی بنام «سرای جوانمردان» داریم که ظاهراً برای گردهم آئی جوانان این دیار درست شده است. اما عملاً اینطور

www.iran-archive.com

دنباله سخنان مهناز کوهی

اینها سخنان جوانان شهر کرد است. سخنانی پرده درو رسواگر و غم انگیز. سخنان جوانانی است که میبینند در وطنشان رژیم استبدادی جز در سربازخانه‌های خود آنها را ببازی نمیگیرد. اینها سخنان جوانانی است که میبینند اولیاء امور بآنها دروغ میگویند و سالها فریبشان میدهند. میبینند که تك افتاده و تنها هستند. جوانیشان به خیابان گردی و بطالت میگذرد، میپوسد، هرز میرود، بر باد میرود. میبینند که رژیم حاکم بر کشورشان هرساله میلیاردها دلار صرف خرید تانك و توپ میکند ولی اینها باید الك دولك بازی کنند و در حسرت یك توپ فوتبال آه بکشند. اما جوانان شهر کرد باشتباه تصور میکنند که در بین جوانان کشور فقط آنها باین سرنوشت دچارند. باشتباه تصور میکنند که فقط آنها هستند که حتی سینما ندارند. از خزر تا خلیج آسمان همین رنگ است.

یکی دیگر از مشکلات جوانان این شهر که تاکید فراوان بر آن داشتند، کمبود وسایل و امکانات ورزشی است. یکی دیگر از شرکت کنندگان در میز گرد، کیهان بنام شمس معین به این موضوع اشاره میکند و می‌گوید:

«ما از لحاظ امکانات ورزشی واقعاً فقیریم. جوان شهر کردی از ابتدائی‌ترین وسایل ورزش بی‌بهره است. در حالیکه استعدادهای درخشانی در زمینه ورزش داریم، خصوصاً در رشته‌های انفرادی. والیبال دختران ما با تمام فقر امکانات در ایران مقام دوم را داراست و با بسکتبال ما از قوی‌ترین تیمهای کشور است.»

نیست. هر کس از هر طبقه و هر سن و هر ضرایبی، به این محل می‌آید خصوصاً این سرا تبدیل به یاتوق عناصر ناباب شهر شده است و بقدری این محیط آلوده شده است که وقتی و آمد جوانان مخصوصاً دخترها به این سرا موجب بدنامی می‌شود.»

یکی از جوانان این شهر بنام عقیلی در دنباله حرفهای دخ ا، مشهوری‌اش می‌گوید:

جوان شهر کردی، عقب افتاده‌ترین جوان شهرستانی است، زیرا از حداقل امکانات رفاهی بی‌بهره است و متاسفانه مقامات محلی جز دادن وعده‌ووعیدکار دیگری برای ما نکرده‌اند. جوان را در این منطقه به بازی نمی‌گیرند و جوان شهر کردی تك افتاده و تنها در انزوای خود می‌پوسد و یا هرز می‌رود.

کیهان ۲۴ مرداد ۱۳۵۵

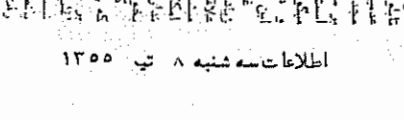

اطلاعات سه شنبه ۸ تیر ۱۳۵۵

اطلاعات ۱۳ مرداد ۱۳۵۵

جوانان کرمان

در حقیقت تنها وسیله سرگرمی جوانان این شهرستان سینما است که فیلمهای تکراری و مبتذل را برآنان خلجود نمایش میدهد .

مجید بهشتی به دنبال این مطالب می‌افزاید : در کرمان اکنون یکصدبناد ورزشی وجود دارد که‌آنهم بنیاد ورزشی آرشام‌است که انحصاری است و شرایط‌عضویت بسیار سخت و محدود کننده دارد .

مصطفی مفتاح زادهدانشجوی مدرسه عالی مدیریت کرمان که اهل کرمان است درباره مسائل و مشکلات به اصل هماهنگی اشاره کرد و گفت: درحال‌حاضر بزرگترین گرفتاری ما جوانان در شهرستان‌کرمان عدم هماهنگی بین جوانان و مسئولین امور است.

دربدر درپی نان

حسین بهرامی ، دانشجوی سال‌آخر مدیریت کرمان به کمبود مواد غذائی در این شهرستان اشاره کرد و گفت : دانشجویان غیر بومی کرمان‌به مجبورند مقدار زیادی ازوقت خود را دردیر بدنبسال غذا چون در این شهر یا باید غذا را در رستوران‌هایی خورد که نرخ چندان قابل تحملی ، مخصوصا برای دانشجویی که مجبور است روزی سه وعده غذا بخورد ندارد ، یا باید دانشجو ، شخصا در خانه آشپزی کندکه آنهمبرایهمه‌ممکن نیست ، درغیر اینصورت دانشجوی غیر بومی ، تقریبا هرروز با مشکل کمبود غذا و مواد غذایی روبروست .

شهر بشهر درپی کتاب

حسین بهرامی بدنبال گفتار خود ، افزود : از همه‌مهمتر، مسئله کتاب ، کتابفروانی و کتابفروشی است چنون در کرمان کتابهای جدیدی که چاپ ونشر می شود در کتابخانه ها بفروش نمیرسد و اگر کسی هم مثل ما کتابی خواست ، میبایست‌بتهران بیاید و متحمل هزینه های سنگین شود . با توجه به اینکه ما دانشجو هستیم و درآمد هایما اندک است ، اینکار غیر مقدور است .

بچه‌های شیرازی ، برای آبتنی وشنا کردن ، جائی بهتر از حوضچه فلکه شاه چراغ ندارند .

شیراز ـ خبرنگار کیهان ـ گرمای تابستان ، بچه های شیرازی‌را در جستجوی قطره‌ای‌آب به جویها ، رودخانه‌ها، چشمه‌ها و حوض‌ها کشانده‌است،زیرا در شهر ۵۰۰ هزار نفری شیراز فقط دواستخر وجوددارد .

کیهان هفته‌ی ۸ تیرماه ۲۵۳۵ ـ ۲۹ ژوئن

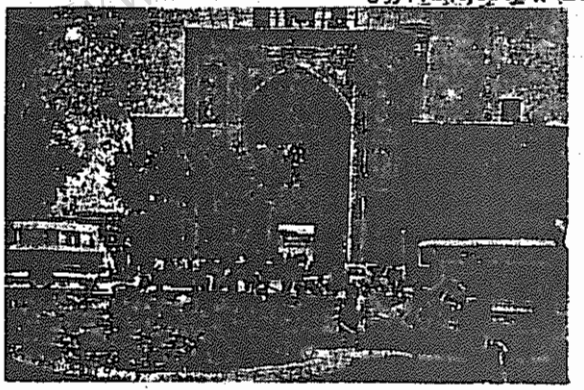

صدای دهل

جوانان شهرستانها ، از جمله جوانان کرمان به "سعادت" ! جوانان تهرانی غبطه میخورند و میپندارند که در تهران خیری است ، غافل از اینکه صدای دهل شنیدن از دور خوش است و اگر از زندگی استثنائی تعداد معدودی از جوانان ثروتمند و نورچشمی زاده ، که از رفاه و تنوع برخوردارند صرفنظر کنیم ، زندگی دیگر جوانان تهران تفاوت محسوسی با زندگی جوانان شهرستانها ندارد .

در تهران هم بچه ها باید برای یک آب تنی ساده ، سلامت و احیانا زندگی خود را بخطر اندازند و آنطور که در این عکس میبینید از ارتفاع نسبتا زیاد بدرون رودی کم عمق بپرند زیرا در تهران برای هر ۲۲۵۰۰ نفر یک استخر شنا وجود دارد .

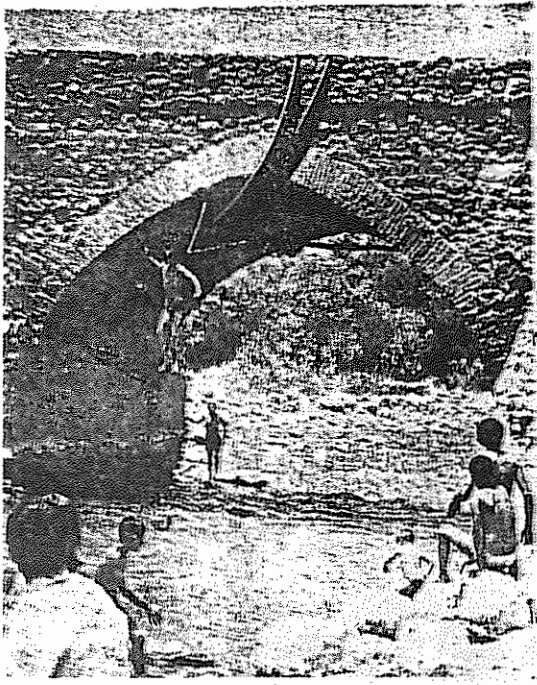

"برای هر جوان تهرانی ، از تمامی استخرها یک مشت آب هم نمی رسد ."

"تهران پنجاه پارک بزرگ و کوچک دارد که برای هر نفر سایه یک شاخه درخت و یا یک وجب جا برای نشستن نمیرسد" از آمار رسمی

اینهم صحنه دیگریست از "زندگی تهرانیها "که "شهرستانیها " بآن غبطه میخورند!
اینجا تهران نو است ، واقع در شمال شرقی تهران ۰ هفتاد هزار جمعیت، آن فقط یك حمام دارند ، سه قصابی ، یك دکتر و یك درمانگاه کوچك! درین ناحیه دو مدرسه نیمه وقت هست که گنجایش ٦ هزار دانش‌آموز این منطقه را ندارد ۰

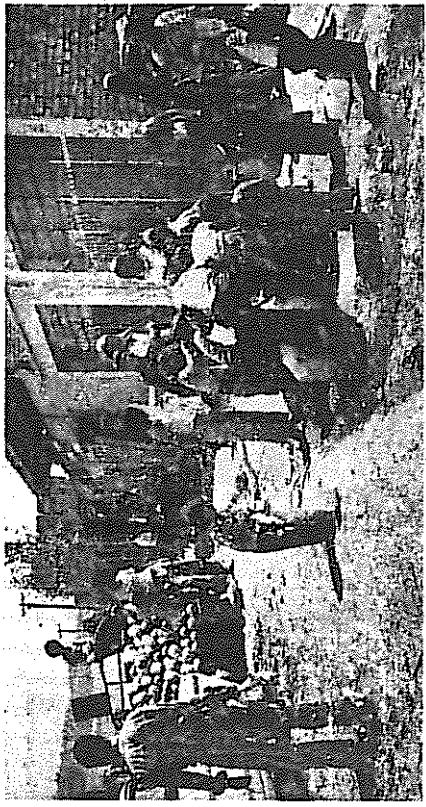

۲۰ تا ۳۰ درصد ساکنین آن کارگر و بقیه کارمندند۰ خیابانهای آن خاکیست و برای تمام این منطقه فقط دو اتوبوس و یك بلیط فروشی وجود دارد ۰ هر ۸ تا ۱۰ نفری در یك اطاق زندگی میکنند و قیمت خانه در این محله به ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان میرسد ! تعجب نکنید ۰ در این ارقام مبالغه نشده است ۰ تمام آنها از روزنامه درباری کیهان نقل شده است ۰ از شماره ۹۹۳۱ چهارشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۵۵ برابر با ٤ اوت ۱۹۷٦

بقیه در صفحه بعد

«امامزاده بی غیرت»

بین راه تهران و قزوین «امامزاده»ای هست که اهالی آنرا «امامزاده بی‌غیرت» یا نام داده‌اند. آنها درباره اینکه چرا «امامزاده» مزبور را باین نام میخوانند، میگویند «چون تا کنون هیچکس از این «امامزاده» معجزی ندیده است. این توصیف درباره خانواده پهلوی نیز صادق است. تنها جوانان شهرستانی نیستند که از این زندگی «شسته ساخته» جان بلبشان رسیده، جوانان تهرانی هم کارد باستخوانشان رسیده و از این شرائط جوانی کُش به تنگ آمده‌اند. ببینید که حتی خبرنگار روزنامه درباری کیهان درباره حال و روز جوانان چهار راه حاج آقا موسی، یکی از محلات کارگر نشین جنوب شرقی تهران، چه مینویسد:

خانه‌های محله، قدیمی و گرد گرفته هستند. کوچه‌ها باریک و دراز، و تك درختهائی در حاشیه آن. آن تمام شناسنامه این محلهٔ قدیمی است. تابستان در چهارراه حاج آقا موسی هوای گرم دارد و حرارت روی دیوارها موج می‌زند.

نزدیکهای ظهر به سراغ بچه‌های این محله رفته‌ایم، تا حرفهایشان را بشنویم. چند تا از بچه‌های محل زیر سایه درختی لب جوی نشسته‌اند. وارد جمعشان می‌شویم. چند دقیقه‌ای طول نمی‌کشد که جمع ٤ نفریمان به ۱۳ نفر می‌رسد. سر صحبت را باز می‌کنیم و می‌پرسیم چرا این وقت روز اینجا نشسته‌اید؟

مگر کاری ندارید؟

متوجه می‌شوم که شب تادیروقت بیدارند. تلویزیون نگاه می‌کنند. واگردست داد وخانواده یکی از بچه‌ها آن شب خانه نبود، دورهم جمع می‌شوند وورق‌بازی می‌کنند. صبح‌ها تاساعت ۹ خوابند. بیدار که شدند به کوچه، پاتوی همیشگی‌شان سر می‌زنند، چهارراه حاج آقاموسی جمع می‌شوند. کارجوی آب نمی‌نشیند، وصحبتشان اگرچه دربیشتر مواقع بیهوده‌است، گل می‌اندازد. از هردری حرف می‌زنند. از دخترهای محله می‌گویند، جوك می‌گویند وگاه مزه‌پرانی می‌کنند. واگر حوصله‌شان سررفت و وجدتومانی داشتند، به زمین خرابه‌ای درمحلشان می‌روندوقمار می‌کنند.

اغلبشان باکتاب بیگانه هستند. البته بعضی‌هاشان مجلات بازاری راگاه به گاه ورق می‌زنندتا درجریان تحولات هنری مملکت وجهان قراربگیرند! واینکه هربیشه اول فلان سریال تلویزیونی فیلم آینده‌اش چیست. یافلان خواننده مشهور فردا قراراست باکه ازدواج کند وزن دیگری کی می‌خواهد طلاق بگیرد.

جوانان حاج‌آقا موسی مجتمع فرهنگی و ورزشی می‌خواهند

بچه‌های محل حاج آقا موسی تفریحگاه خوب و مجهز در نزدیکیهای محلشان ندارند. فیلمهای سینماها را هم مگر چند بار می‌شود دید؟ بیشترشان می‌گفتند از این همه بیکاری و علافی به تنگ آمده‌ایم. کار دوست و حسابی هم که پیدا نمی‌شود تا مشغول شویم و حداقل پول توجیبی خود را درآوریم. وقتی مدرسه‌ها تعطیل شد، برای کار به هر دری زدیم. اما کارهای خوب را زورنگتر ها برده بودند. استخدام هم که نمی‌توانیم بشویم. چون خدمت وظیفه را انجام نداده‌ایم. پیدا کردن کار موقت هم مشکل است. با وجود این بعضی از بچه‌ها به هر صورت کاری برای خودشان دست و پا کرده‌اند. مثلا امیر حسینیان شاگرد شوفر است و بیشتر روزهای تعطیل را با کامیون در جاده‌ها می‌گرداند.

منصور دارایی شبها با ماشین پدرش مسافر کشی می‌کند. و امیر ناتوا هم شاگرد نانوائی محل است.

جوانان در توضیح اینکه چرا سر محل جمع میشوند میگویند:

خانه همه ما در همین محل است. فقط از سر بیکاری در اینجا جمع می‌شویم.»

کیهان، شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۵۵

آری ، واقعیت اینستکه از این رژیم استبدادی که میلیاردها دلار ثروت میهن ما را برای خرید اسلحه و انجام ماموریت بی افتخار قداره‌کشی امپریالیسم در منطقه خلیج فارس ، بر باد میدهد و جوانان میهن ما را این چنین از همه چیز محروم میسازد انتظار دیگری هم نمیتوان داشت. شاه و رژیم استبدادی او دشمن مردم‌اند ، نه دوست آن ، شاه و رژیمش خدمتگزار امپریالیسم هستند نه خادم مردم و هر کس از این خائن به خلق و میهن انتظار دیگری جز آنچه میبیند داشته باشد ، انتظار نابجائی دارد . بقول فروغ فرخزاد :

■ هیچ صیادی در جوی حقیری که بسه
گودال میریزد مروارید صید نخواهد کرد ■

رفقا جوانی ما کشتزار فردای ماست. شاه جوانی ما را آتش میزند . حاصل کشتزار سوخته چیست جز خاکستر ؟ امروز ما تیره و فردای ما سیاه است. شاه دشمن ماست . دشمن همه ما . راه دو بیش نیست :
یا به بطالت شه ساخته ، باین زندگی تهی و پژمرده ، بأین خفت و خواری به پایمال شدن شخصیت انسانی خود تن در دادن و یا :
با شاه در آویختن و کمر به سرنگون ساختنش بستن .
یگانه شویم و کارش را یکسره کنیم .

★★★★

طفل معصوم

از : برتولت برشت

آقای کوینر درباره خصلت ناپسند پذیرفتن ستم و دم نزدن، سخن میگفت و از این رو این داستان شاهد آورد : کودکی سر در گریبان کرده میگریست. راهگذری از او پرسید چرا میگریی ؟ کودک جوانی را که چند قدم دورتر ایستاده بود نشان داد و گفت: دو سکه داشتم و میخواستم با آن به سینما بروم ، آن جوان آمد و یکی از آن دو سکه را از دست من قاپید . مرد پرسید : مگر تو فریاد نکردی و کمک نخواستی ؟ کودک بغض کرده گفت: چرا . مرد دست لطفی بر سر کودک کشید و پرسید : کسی فریاد ترا نشنید کودک که بغض گلویش را گرفته بود ، گفت : نه . مرد پرسید نمیتوانی بلندتر فریاد کنی ؟ کودک با دلی پر امید چشم بمرد دوخت و گفت : نه . آنگاه مرد تبسمی کرد و گفت: " زود باش ، بده من . " آن سکه دیگر را هم او از دست کودک بدر آورد و با خیال راحت براه خود رفت .

■ ■ ■

وجدان در گروگنکور

برای شرکت در کنکور امسال ۲۹۵۹۵۲ هزار نفر داوطلب نام نویسی کرده بودند ولی از این تعداد فقط ۲۷۰ هزار نفر روی صندلیهای تالارهای آزمون همگانی نشستند و بیش از ۲۰ هزار نفر غایب بودند.

چند روز بعد تفتیش درآمد که این غیبت آنقدرها هم تصادفی نبوده است! زیرا صرفنظر از عده‌ای که سروقت بجلسه نرسیده، یا بیمار بوده و یا تاکسی گیر نیاورده بودند عده زیادی از غائبین در این روز به زندانهای شاه کشانده شده بودند. شرح واقعه از این قرار است که ساواک و شهربانی طبق یک نقشه قبلی این عده را پیش از فرارسیدن روز کنکور دستگیر میکنند و بآنها میگویند برای آنکه بتوانند آزاد شوند و در کنکور حضور یابند باید با سازمان امنیت همکاری کنند. جوانان این شرط را نمی‌پذیرند. آنها را تحت فشار بیشتر قرار میدهند و در عین حال بآنها قول میدهند هرگاه حاضر باین خودفروشی بشوند، ساواک کاری خواهد کرد که حتی اگر در امتحانات رد هم بشوند، نامشان در لیست قبول شدگان اعلام گردد.

باز هم عده کثیری حاضر بپذیرفتن این شرط نمیشوند و باین دلیل اینک که از زندان آزاد شده‌اند باید بسربازی بروند.

و عده‌ای که سنشان برای سربازی کافی نیست باید یکسال تمام سرگردان باشند تا کنکور بعدی فرا رسد و معلوم گردد که آیا ساواک بآنها اجازه خواهد داد به تحصیل خود ادامه دهند یا اینکه بار دیگر قربانی توطئه‌های تبهکاران شاه و نوکرانش خواهند گشت.

درود پرشور به لوئیز کوروالان

بمناسبت شصتمین زاد روز مظهر پایداری و پیکار ضد فاشیستی خلق شیلی

لوئیز کوروالان دبیراول حزب کمونیست شیلی اینک متجاوز از هزار روز است که در زندانهای پینوشه بسرمیبرد، در روز ۱۴ سپتامبر متولد شده است. بمناسبت شصتمین زاد روزش، اتحاد شوروی نشان لنین و جمهوری دمکراتیک آلمان نشان کارل مارکس بوی دادند. لوئیز کوروالان در سن ۶۰ سالگی در شکنجه گاه تررس آلاموس زندانی است لوییز کوروالان از سن ۱۶ سالگی، یعنی در حدود ۴۴ سال است که کمونیست است. او فرزند یك خانواده دهقان است. شغلش معلمی مدرسه است و از سال ۱۹۳۲ تا کنون عضو حزب کمونیست. وی مدتهای مدید تحت تعقیب دولتهای ارتجاعی بود، بطوریکه تنها یك سال باو اجازه تدریس داده شد و از آن پس بعنوان روزنامه نگار در روزنامه های کمونیستی در سانتیاگو پایتخت شیلی مشغول بکار بود - در زمانی که حزب کمونیست شیلی مجبور به فعالیت پنهانی بود، یعنی از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۸ او چندین بار دستگیر و محکوم شد. در ماه مارس ۱۹۵۸، اندك زمانی که حزب کمونیست شیلی کار علنی خود را آغاز کرد، وی به دبیرکلی حزب کمونیست انتخاب شد.

لوئیز کوروالان مردیست که همواره در راه اتحاد طبقه کارگر شیلی کوشش فراوان کرده، وی، اکنون که در زندان پینوشهٔ فاشیست بسر میبرد سمبل آزادی، اتحاد و پیکار طبقه کارگر و همه افراد دمکرات، پیشرو و پیکار گر علیه رژیم فاشیستی شیلی است. در سال ۱۹۶۹ جبهه وحدت خلق شیلی (ئونیداد پوپولار) با وحدت احزاب چپ بوجود آمد. در سال ۱۹۷۰ بود که این جبههٔ متحد با پرزیدنت سالوادور

آلینده به پیروزی انتخاباتی رسید .

سیاست همبستگی و وحدت طبقه کارگر باطبقات و اقشار دیگر وظیفه مهمی بود که توسط سناتور کوروالان بعنوان سناتور کمونیست این جبهه اجرا میشده زیرا پیشبرد ، حفظ و استحکام تغییرات انقلابی کشور بستگی به وحدت طبقه کارگر با اقشار متوسط روشنفکر داشت .

باکودتای فاشیستی در شیلی بکمك سازمان جاسوسی سیا و انحصارات امپریالیستی (ای ـ ت ـ ت I T T) و کشتن سالوادر آلینده در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ که تعقیب ، حبس و کشتار ده ها هزار نفر دمکرات را بدنبال داشت ، نیروهای مترقی و تمامی خلق شیلی صدمات فراوان دید ولی در عین حال نیروهای تازه ای از مردم شیلی به جبهه مقاومت ضد فاشیستی جبهه وحدت خلق شیلی پیوستند .

لوئیز کوروالان که پس از کودتای فاشیستی به زندانهای خونتا کشیده شد حتی در بدترین شرایط الهام بخش طبقه کارگر شیلی و سنبل خلق شیلی در مبارزه ضد فاشیستی آن است .

آزادی لوئیز کوروالان یکی از وظائف مبرم افراد ضد فاشیست شیلی و دیگر افراد مترقی و دمکرات است . همه افراد و کشورهای مترقی و صلحدوست جهان خواستار آزادی لوئیز کوروالان هستند . گروههای همبستگی بسیاری با افراد ضد فاشیست شیلی در هندوستان ، سوئیس ، کوبا ، مغولستان و آلمان غربی تشکیل یافته است .

در آمریکا متجاوز از ۵۰۰۰ نفر و در بین آنها هنرمندانی چون جون بیز (JOEN BAEZ) و پت زیگر (PETE SEEGER) آزادی لوئیز کوروالان را خواستار شده اند . تظاهرات عظیمی برای آزادی لوئیز کوروالان در لندن بوجود آمد که در آن دبیر اول احزاب کارگری و کمونیستی انگلستان و رهبر مجمع اتحادیه‌های تسوس (T U C) شرکت داشتند . در ایتالیا اتحادیه کارگری بنادر اعضاء خود را به تحریم سه روزه در مورد تخلیه کشتی های شیلی فراخواند .

آزادی لوئیز کوروالان از مبارزه ضد فاشیستی خلق‌های دیگر و بخصوص مردم ایران علیه استبداد سلطنتی پهلوی جدا ناپذیر است .

آزادی لوئیز کوروالان از جنگ فاشیسم شیلی پیروزی عظیمی در مبارزه علیه سیستمهای فاشیستی چون شیلی ، اسپانیا و ایران خواهد بود .

www.iran-archive.com

پیام از زندان

ما همه فریادیم
همگان را همه گه دریادیم
گل سرخیم و اگر در خاکیم
عطر گل وار امیر بادیم

سالها ساکن ظلمت کده ایم
سرکشان در پی نور آبادیم
ما ز قعر آمدگانیم و بره چابکرو
پیشتازان فلک گیرو زمین بنیادیم
ما فراگیر جهانیم و سواران ظفر
غفلتی دان اگر امروز به بند افتادیم

بدل خویش ستیزان بر دیو
قوت از دیدن رخساره انسان دادیم

تا شما تیشه بر این ریشه دیوار زنید
تا بر آید ز بُنش دَنگ کلنگ
ما بر عزمیم و برزم
پای در بند، جسوریم و بجان آزادیم
داغ ننگیم و به پیشانی استبدادیم

آتش و خون: ره آورد امپریالیسم به لبنان

پناهگاه تل زعتر در آتش و خون با خاک یکسان شد. فاشیستها بقتل عام مردم بیگناه پرداختند. در این جنایت بزرگ از فالانژیستهای لبنانی، حکومت صهیونیستی اسرائیل، امپریالیسم یانکی گرفته تا انورسادات مصری و اسد سوریائی و ارتجاع عرب و جهانی سهیم‌اند.

خبرگزاریهای جهان خبر دادند که تعداد نفرات ارتش سوریه در لبنان بیست هزار نفر فزونی یافته است.

روزنامه‌های تهران صفحه‌ها در مصاحبه با اسد سیاه میکنند. تبلیغات ارتجاع جهانی در تفسیرهای خود، قتل عام زنان و کودکان لبنانی را نتیجه جنگ مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان وانمود میسازند. و بالاخره گروهکهای ضد کمونیستی در این مورد هم چون هر مورد دیگر شوروی را مقصر وانمود میکنند!

بسیاری که شناخت دقیق از تحولات درونی سوریه ندارند، نقش سوریه را در این ماجرا غیر مترقبه میدانند. اما نیروهائی که جزر و مدهای جامعه سوریه را دقیقا دنبال کرده‌اند، بموقع گرایش سوریه را براست پیش‌بینی کرده بودند.

پتسولد petsold، دانشمند آلمان دمکراتیک در سال ۱۹۷۵ نوشت:

" در سایه سیاست رسمی راه رشد غیر سرمایه داری و همکاری با کشورهای سوسیالیستی و مجموعه اقدامات دولتی مترقی بعد از نوامبر ۱۹۷۰ عناصر ناسیونالیست و ارتجاعی و محافظه کار در سوریه بتکاپو افتادند و بمقاومت در برابر آن بر خاستند.

کوشش آنها در مقابله با راه رشد غیر سرمایه‌داری شدیدتر شد. پدیده‌های جدی حائی از گرایش به سرمایه‌داری ظاهر گردید. این نیروها کوشش میکنند از سیاست "درهای باز" و " حرکت التصحیحه

جنبش اصلاحی " در خدمت اهداف خود سو" استفاده " کنند "

شایان توجه است که حسواد Hawad دبیر حزب کمونیست لبنان بیست روز قبل از ورود ارتش سوریه بخاك لبنان در مصاحبه‌ای با مخبر روزنامه اومانیته تحوق نیروهای راست را در سوریه پیش‌بینی کرده است:

" از نخستین روز برخورد ها ،حزب ما تاکید کرد که اگر چه مسائل ناشی از سیستم سرمایه‌داری و نیمه فئودالی لبنان در این میان نقشی دارند ولی دلیل عمده مسئله فلسطین است.

بعد از امضاء قرارداد سینا میان مصر و اسرائیل و ایالات متحده معلوم شد که جنبش مقاومت فلسطین بصورت یك مانع جدی برای سیاست امریکا در خاور نزدیك باقی میماند .

فلسطینیها قادر بودند همیشه روش مستقلی را پیش گیرند و این امر مورد حمایت توده‌های عرب و بویژه اکثریت مردم لبنان بود . آنها این قدرت را داشتند تا پیشنهادهائی را که به آنها میشد قبول یا رد کنند .

نتیجتاً" برای آنها دوراه باقی بود : یا مبارزه با راه حل امریکا ، یا ترك مبارزه .

باین مسئله ،مشکلات روابط اقتصادی ،اجتماعی و سیاسی حاکم در درون رژیم ،رژیمی که تبعیض طبقاتی را در قالب مذهب اعمال میکرد اضافه شدند . "

شکست توطئه

ما با اولین برخورد ها میدانستیم که مسئله تنها بر سر توطئه یك حزب ماوراء راست، حزب فالانژ نیست، بلکه آنها تنها وسیله‌ای در خدمت نیروهای ارتجاعی عرب و بین‌المللی اند .

ما توانستیم موج ترور آنها را درهم بشکنیم و در حال حاضر جنبش مترقی بیش از ۸۰ درصد سرزمین و ۷۵ درصد جمعیت لبنان را تحت کنترل دارد و بر خلاف آنچه بورژوازی در جهان تبلیغ میکند بیش از نیمی از مردم مسیحی لبنان در این مناطق بدون کوچکترین مشکلی زندگی میکنند .

یك ما جرا جوئی

ما همیشه تمایل خود را برای حل مسالمت‌آمیز مسئله بیان کرده ایم و

از هیچ کوششی برای رسیدن بان دریغ نکرده ایم. ما هرگز آتش‌بس را مشروط نکردیم و ما همچنان راه حل سیاسی را بهر قیمت جز آنکه ارتجاع میخواهد ـ دنبال خواهیم کرد.

بعد از ۱۴ ماه نبرد با وجود نتایجی که ما بدست آورده ایم هیچگونه تلاشی از جانب ما برای تشکیل یک دولت یا ایجاد تشکیلات مستقل در لبنان صورت نگرفته است، بر عکس این فالانژیستها و سیاستهای افراطی بودند که کوشش کردند در مناطقی که تحت کنترل خود داشتند قوانین خود را تحمیل کنند، نظامیهایشان یک سیستم سازمانی بوجود آوردند که نظر به یک دولت است.

پس از متلاشی شدن ارتش، آنها برای تشکیل یک دولت مستقل امید به آن ارتشیانی بسته بودند که در خدمتشان بودند.

■ نوسان های سوریه ■

از نظر ما کمونیستهای لبنانی رهبران سوریه بین دو قطب نوسان میکنند، یعنی میخواهند علیه نقشه‌های امریکا مبارزه کنند و دیگری کوشش میکنند در لبنان مخالفت با قرارداد سینا، اختلاف را به اختلافی میان سوریه و مصر بدل سازند، گوئی اختلاف بر سر این است که چه کشوری نقش واسطه ممتاز برای اجرای "راه حل امریکائی" را در خاور نزدیک بهتر بازی میکند.

در طول ماههای گذشته گرایش طرفدار امریکا تفوق پیدا کرد.

امریکا در اکتبر ۷۵ موافقت خود را با رهبران سوریه بعنوان حل و فصل کننده مشکل لبنان اعلام کرد بر پایه همین وکالت که به رهبران سوریه داده شد، قرارداد ۱۷ ماده‌ای با رئیس جمهور لبنان فرنجیه منعقد گردید.

بعد از بمیان کشیدن پای سوریه در مسئله لبنان، امپریالیستها کاری کردند که جلوی حل مسئله را بگیرند. آنها نیروهای مسلح را راست را آنگونه تقویت و تحریک کردند که موضعی آشتی ناپذیر گرفتند و فشار آوردند تا ارتجاع عرب ـ عربستان سعودی، مصر و کشورهای عربی دیگر علنا نارضایتی خود را از نقشی که سوریه بازی میکند اعلام دارند.

با کمک نیروهای طرفدار خود در لبنان تمام کوشش خود را برای جلوگیری

www.iran-archive.com

از پیدائش یك تفاهم بکار بردند • بهمین جهت راه حلی که در دمشق مورد توافق و پذیرش قرار گرفته بود میتوانست حداقل موفقیت را در حل مسئله داشته باشد ، با هر اقدام کوچك ، رهبران سوریه مجبور بودند با مریکائیها مراجعه کنند •

کودتای ۱۱ مارس

تا ۱۰ مارس میتوانست مشکلات موجود بین کمونیستهای لبنان و دولت سوریه برطرف شود تا این تاریخ یك تفاهم نسبی میان نیروهای مترقی لبنان و جنبش مقاومت فلسطین و سوریه امکان پذیر بود بنظر امپریالیستها میبایستی این اتحاد سه‌گانه از بین میرفت• کودتای ۱۱ مارس ژنرال احدب (خودش را فرماندار اعلام کرد) که مورد حمایت ارتجاع عرب و فلسطینیهای دست راستی و طرفداران امریکا در سوریه بود ، ضربه مهمی به این اتحاد وارد آورد • بعد از کودتا این عناصر هر نوع همکاری را با نیروهای چپ رد کردند •

این کودتا بهترین بهانه را به کسانی میداد که برقراری مجدد نظم را در لبنان بدون دخالت خارجی غیر ممکن اعلام کرده بودند • نظمی که جنبش فلسطین را تحت قیومت خود قرار ندهد •

ارتجاع با آگاهی به اینکه باز گردانیدن رژیم سابق لبنان بسیار مشکل خواهد بود پیشنهاد اجرای " نقشه مارشال " را برای لبنان مطرح کرد تا این کشور را از نظر اقتصادی زیر نفوذ داشته باشد • ولی این امید آنها تحقق نیافت و بعد از ۱۴ ماه نبرد عکس این موضوع بثبوت رسید • مقاومت فلسطین امروز مستقلتر از همیشه است و هم چنین جنبش مترقی لبنان •

از این رو استاد امریکائی وارد بازی شد و باین جهت حل مسئله بغرنج تر گردید •

طبق نقشه امریکا اینك باید یك مداخله خارجی در لبنان صورت گیرد •

برای ما کمونیستهای لبنان نقش سوریه را نباید خارج از این برنامه دید •"

www.iran-archive.com

حزب کمونیست لبنان درست بیست روز قبل از ورود ارتش سوریه به لبنان، دقیقا نقش ارتجاعی سوریه و خطر مداخله آنرا گوشزد کرده بود. اقتصاددان آلمان دمکراتیک پتسولد از سال ۱۹۷۵ گرایشهای راستگرایانه سوریه را نشان داده بود.

نیروهای مترقی و جنبش مقاومت فلسطین دوش بدوش هم با پشتیبانی کامل همه نیروهای مترقی و دمکرات جهان و با کمکهای بی شائبه اردوگاه سوسیالیسم بمبارزه جانانه علیه نیروهای متحد فالانژیست، سوریه، اسرائیل برخاستند.

در حالیکه نیروهای مترقی جهان نگران توطئه های ارتجاع بین المللی در لبنان بودند و با همه امکانات به نیروهای جنبش آزادیبخش فلسطین و نیروهای مترقی لبنان کمک میرساندند، مائوئیستها بپیروی از سیاست "صدر مائو" که همواره منتظرند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند، به تلاش مذبوحانه خود ادامه دادند. توفان نوشت:

"سازمان آزادیبخش فلسطین علیرغم فشارهائیکه مستقیم و غیر مستقیم از آنجمله سوسیال امپریالیسم شوروی بر وی وارد میاورد ...." (توفان ۱۰۷)

"توفان" اصرار دارد فراموش کند که جبهه آزادیبخش فلسطین با تمام نیرو در مقابل عقد قرارداد سینای سادات-اسرائیل ایستادگی کرد ولی رهبری مائوئیستی پکن بود که از سیاست سازشکارانه و همدستی سادات با امپریالیسم دفاع کرد. چه نیروئی بجز اتحاد شوروی پشتیبان بیدریغ و کمک دهنده اصلی به جنبش فلسطین است که "توفان" با بیشرمی این چنان حقایق را وارونه جلوه میدهد.

روزنامه فلسطین الثوره تحت عنوان "سادات قهرمان قرارداد خائنانه سینا است" نوشت:

"۱- در این قرارداد مواضع اسرائیل در گذرگاه شرقی کماکان بجای میماند

"۲- در مناطقی که اسرائیلیها عقب- نشینی کرده اند، ایجاد پایگاههای نظامی ممنوع است

" ۳-ایجاد پاسگاههای مراقبت که بوسیله‌ی
متخصصین امریکائی اداره میشوند
" ٤- لغو بایکوت شرکتهای بازرگانی
امریکائی که با اسرائیل همکاری میکنند "
(فلسطین الثوره شماره ۱۵۱ سال
۱۹۷۵)

فلسطین‌الثوره در همین مقاله در جواب به روش جدید پکن در مقابل مصر که اقدامات ارتجاعی اورا مثبت ارزیابی میکند مینویسد :

" سادات با عقد قرار داد سیاه سینا ، نه تنها جبهه متحد را به انشعاب کشاند ، بلکه با قبول ورود کارشناسان امریکائی به صحرای سینا آرزوی دیرینه امپریالیسم را برآورده کرده است. "

ما سئوال میکنیم آیا میتوان هم از سادات عاقد قرار داد سینائی حمایت کرد و هم طرفدار جنبش فلسطین بود ؟

چرا " توفان " در مقاله " سازمان آزادی فلسطین " (توفان ۱۰۷) ، کلمه‌ای از نقش مصر سخن نگفت ؟

مگر امپریالیستها میتوانند به موفقیتی بزرگتر از آنچه که در مصر بآن رسیده‌اند دست یابند ؟

"توفان" در مقابل مواضع الثوره که در بالا آمده چه میگوید ؟ کوشش پهن کردن ریم ! آیا سادات نمایندگان دفتر فلسطین را از قاهره اخراج نکرد ؟ شما درباره این اقدام او چه میگوئید ؟

ما "توفانیها" را به مقاله "کمک" و "کمک" شماره ۱۰۵ دوره سوم "توفان" ارجاع میدهیم . تا متوجه شوند در دشمنی با اتحاد شوروی و بپیروی از سیاست سازشکارانه پکن چگونه حمایت خود را با گرایشهای ارتجاعی مصر و امپریالیسم اعلام کرده‌اند :

" دولت مصر که از اینهمه اعمال فشار کاسه صبرش لبریز شده بود بدنبال اخراج بیست هزار مستشار روسی اخیرا قرار داد "دوستی و همکاری" پانزده ساله را نیز ملغی کرد . "
(توفان ۱۰۵ اردیبهشت ۵۵)

www.iran-archive.com

"توفان" با خوشحالی لغو قرارداد مصر و شوروی را جشن میگیرد، اما فلسطین الثوره از زبان رزمندگان فلسطینی در شماره ۱۸۳ سال ۱۹۷۶ در مقاله "لغو پیمان دوستی با اتحاد شوروی ترک نبرد و مقاومت علیه امپریالیسم و صهیونیسم" مینویسد:

"لغو پیمان دوستی و همکاری با اتحاد شوروی آخرین گامی است که سادات در راه از بین بردن دستاوردهای انقلاب ۱۹۵۲ مصر برداشت."

آیا باز هم میتوان تردید داشت که "توفان" با این نوع موضع‌گیری‌ها هر چند که بظاهر سنگ دوستی با جنبش آزادیبخش فلسطین را به سینه میزند، ولی در واقع همدست ارتجاع و مدافع سیاست امپریالیسم آمریکا است!

در باره نقش سوریه و جنگ در لبنان "پکینگ روند شاو" (شماره ۶ ۱۰ فوریه ۱۹۷۶ بزبان آلمانی) در مقاله "قراردادی درباره از بین بردن اختلاف مینویسد:

"با میانجیگری و نقش رابط سوریه، قراردادی جهت از بین بردن کامل اختلاف بسته شد. طبق این قرارداد یک کمیسیون نظامی مرکب از نمایندگان سوریه - لبنان و فلسطینی‌ها، بوجود آمد، که برای استقرار آتش‌بس و اجرای آن و عادی کردن اوضاع، اقدامات لازم را بعمل آورد."

در تمام مقاله، کلمه‌ای علیه قرارداد و نقش سوریه — همان قرارداد ۱۷ ماده‌ای است که سوریه با تکیه بر آن بعدها در لبنان دخالت کرد — نوشته نشده است.

مقاله درباره علل جنگ چنین ادامه میدهد: "تصادم نظامی از یک اختلاف مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان در لبنان بوجود آمد."

از نظر گروه مائو جنگ بعلت اختلاف بین مسیحی و مسلمان

www.iran-archive.com

بوجود آمده که البته بزعم پکن گویا عامل این جنگ مذهبی و تشدید کننده اختلافهمیان مسلمانان و مسیحیان، شوروی بوده است. در تمام مقاله نامی از نیروهای فاشیست لبنان، فالانژیستها، (حزب کتائب) و یا سایر نیروهای ارتجاعی و نیروهای مترقی لبنان برده نشده و در ضمن باز در همین مقاله از دولت لبنان بعنوان نیروی طرفدار نبرد خلق فلسطین یاد شده. "بدین وسیله میخواستند تا دولت لبنان را تحت فشار قرار دهند و آنرا مجبور به تغییر روش سازند تا آن دولت دیگر از نبرد خلق فلسطین پشتیبانی نکند."

از نظر مائوئیستها، حزب، یا گروه و یا طبقه ارتجاعی در لبنان وجود ندارد، جای تعجب هم نیست، طبق تئوری مائوئیستی (در این مقاله هم میخوانیم) همه میتوانند، از ارتجاعیترین عناصر و گروهها تا فاشیستها با هم متحد شده، علیه دشمن اصلی اتحاد شوروی بجنگند. این هم موضع گروه مائو درباره لبنان اما "توفان" در همان مقاله "سازمان آزادی بخش فلسطین" ادامه میدهد، "اما اکنون که صدای اعتراض علیه مداخله نظامی سوریه بلند شده است... شوروی صریحا مداخله سوریه را مورد انتقاد قرار میدهد."

اما اکنون که صدای اعتراض همه علیه مداخله نظامی سوریه بلند شده است، چرا امروز پکن هیچ گونه اعتراضی علیه این تجاوز نکرده است. اگر شوروی بنا بدعوت جنبش مقاومت فلسطین کشتیهای نظامی خود را در مدیترانه زیاد کرده و خواستار جدی قطع مداخله برای پایان دادن به محاصره دریائی اسرائیل علیه نیروهای خارجی (از جمله سوریه) است، بنویسید پکن برای یاری رساندن فوری به جنبش فلسطین چه اقدامی کرده است؟ از گروه مائو و طرفداران ایرانی م. ل. انورسادات توقع دیگر نمیتوان داشت.

اما "۱۶ آذر" ماهنامه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی شماره ۵ سال دوازدهم تیرماه ۱۳۵۵، ژوئیه ۱۹۷۶، درمقاله "به حمایت از جنبش فلسطین بر خیزیم" مینویسد:

" اینکه جنبش فلسطین امروز با سلاحهای شوروی و رضایت رهبران این کشور مورد حمله رژیم سوریه قرار میگیرد خود بیانگر این واقعیت است که شوروی به جنبش رهائی بخش فلسطین نه بمثابه حرکت خلقی که برای باز ستاندن سرزمینهای اشغالی و حق تعیین سرنوشت اش علیه صیهونیسم و امپریالیسم میجنگد ، بلکه بعنوان نیروئی بر خورد مینماید که بتواند در محاسبات و معاملات وی با رژیمهای عرب مخلوط شود ."

اینکه ارتش سوریه مجهز به سلاحهای ساخت شوروی است واقعیتی است آشکار اما آیا نویسنده مقاله نمیداند که اتحاد شوروی بنا به وظیفه انترناسیونالیستی خود در مقابل تجاوز اسرائیل به سوریه کمک نظامی کرده است.

از شما "۱۶ آذر" سئوال میکنیم اگر در مقابل اسرائیل اتحاد شوروی به سوریه اسلحه نمیداد ، شما هفتاد من کاغذ سیاه نمیکردید تا شوروی را به همدستی با امپریالیسم ، یا عدم دفاع قاطع از خلقهای عرب محکوم کنید !؟ و آیا شما در زمان تحویل اسلحه های شوروی به سوریه مخالف این عمل بودید ؟

نویسنده ، مقاله فراموش کرده ، که سازمان های مقاومت فلسطینی و همچنین نیروهای خلق لبنان نیز همه تنها مجهز به سلاحهای ساخت اتحاد شوروی هستند ، بلکه با پشتیبانی آنان و کمک مادی کشورهای سوسیالیستی و در راس آن اتحاد شوروی علیه امپریالیسم و صیهونیسم میرزمند.

اگر در آینده گروههای متشکل در بعضی از سازمانهای جنبش فلسطینی و یا در میان نیروهای ملی لبنان گرایش راستی تفوق پیدا کرده ، آیا امکان آن نیست که آنها نیز از همین اسلحه شوروی علیه نیروهای چپ استفاده بکنند ؟

اما اگر نظر شما را جدی گرفته و نتیجه گیری کنیم به هیچ جبهه و یا نهضت وسیعی نمیتوان کمک کرد زیرا این خطر عینی همیشه وجود دارد . بنظر شما میتوان به دولت لیبی و جمهوری دمکراتیک یمن کمک نظامی کرد ؟

شما در مقاله " بحمایت از جنبش فلسطین برخیزیم " نیروهای مترقی را دعوت به پشتیبانی از جنبش فلسطین مینمائید ؟ ممکن است توضیح دهید

از نظر شما نیروهای مترقی منطقه و جهان چه نیروهائی هستند که میتوانند بالفعل به جنبش فلسطین کمک کنند ؟ اینطور که از مقاله شما مستفاد میشود تا کنون خلقهای جهان چون ویتنام و آنگولا و امروز فلسطین در نبرد خود علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی مورد حمایت چند سازمان دانشجوئی ایرانی که خود هنوز اندر خم یک کوچه اند و احیانا چند گروهک دانشجوئی تروتسکیستی بود مانند و بس !

اما در مورد سیاست کشورهای سوسیالیستی

در اینکه در احزابی چون حزب بعث و اصولا در درون جنبشهای ملی گرایشهای مختلف وجود دارد و امپریالیسم میکوشد تا با تقویت گرایشهای ناسیونالیستی - بورژوائی و ایجاد تزلزل در آنها برای خود متحدین جدید پیدا کند ، تا به این وسیله راه تکامل جنبش را منحرف سازد ، هیچ فرد دموکراتی نمیتواند تردید کند . اما سئوال اینجاست که آیا نیروهای مترقی و کشورهای سوسیالیستی باید با تسلیم شدن به نقشه امپریالیستها راه را برای انجام این نقشه ها هموار کنند و یا اینکه بر عکس طبق وظیفه انترناسیونالیستی خود با نزدیک شدن به جناحهای واقعی ضد امپریالیست و کمک کردن بانها موجبات انفراد مرتجعین را فراهم آورند و از این طریق نیروهای مترقی را تقویت کنند . این سیاستی است درست که موفقیت آن بستگی به تناسب توا در درون هر کشور و جهان و نیز درایت و هشیاری نیروهای مترقی دارد .

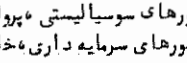

خلقهای کشورهای سوسیالیستی ، پرولترها ، نیروهای دموکراتیک کشورهای سرمایه داری ، خلقهای آزاد شده و خلقهای اسیر ، در مبارزه مشترک بر ضد امپریالیسم و برای صلح ، استقلال ملی ، ترقی اجتماعی ، دموکراسی و سوسیالیسم متحد شوید!

سرخاب ریخته

رهبر سازمان مائوئیستی

KBW (بوند کمونیستی آلمان غربی)

جاسوس پلیس سیاسی آلمان فدرال از کار در آمد

گرهارد هلد یکی از افراد شناخته شده میان گروهکهای مائوئیستی است KBW برای انتخابات سال ۱۹۷۶ پارلمان آلمان فدرال وی را از طرف خود نامزد نمایندگی هانور کرد. اما وی در حقیقت از طرف پلیس آلمان فدرال برای ایفای این نقش برگزیده شده است. البته این رازی پنهان بود که تا این اواخر عده کثیری از آن بی اطلاع بودند. فعالیتهای عملی و باصطلاح سیاسی او عبارت بودند از دشمنی با اتحادیه های کارگری، حزب کمونیست آلمان فدرال، سازمان جوانان سوسیالیست و سازمان مارکسیستی دانشجوئی اسپارتاکوس، اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان، ناسزا گوئی بآنها و مشوب کردن اذهان مردم درباره آنان.

در سال ۱۹۷۵ هنگام بالارفتن قیمت بلیط اتوبوسها هلد با تبانی با پلیس آلمان آکسیون "نقطهٔ سرخ" را براه انداخت. هدف او از این اقدام ایجاد تفرقه میان نیروهای مترقی و جلوگیری از اقدام متحد مردمی بود که مخالف بالارفتن قیمت بلیط اتوبوسها بودند. در این گیر و دار پلیس آلمان برای خاک پاشیدن در چشم مردم و پرده پوشی حقیقت به یک جنگ زرگری دست زد و به دفتر KBW در هانور حمله برد.

اخیرا حزب کمونیست آلمان فدرال با ارائه اسناد پرده از جاسوسی هلد برداشت و او را رسوا کرد و بدنبال اقدامات لازم در این زمینه

www.iran-archive.com

از وزارت کشور ایالت نیدر ساکسن[1] خواست تا مواضع خود را در این مورد اعلام دارد و روشن کند که آیا از ماهیت واقعی این پلیس مخفی وزارت کشور که قصد داشته خود را به نمایندگی مردم در پارلمان جا بزند اطلاع داشته است ؟

طبق اسناد و مدارک موجود ، پلیس آلمان فدرال با برنامه مشخص نشریاتی ضدکمونیستی و بطور غیر مستقیم برای دفاع از سرمایه داری آلمان فدرال و منافع آن تهیه میکرده و با اتخاذ تاکتیک حمله از "چپ" به شوراهای مترقی کارگری در کارخانجات بزرگ هانوور می ـ تاخته و این اوراق را بوسیله اعضاء K B W پخش می کرده است .

پیروی گروهکهای مائوئیستی از یك خط مشی سیاسی خاص که عبارت است از دشمنی با جنبش کمونیستی جهان و در درجه اول با اتحاد جماهیر شوروی موضوع تازه ای نیست ، اما آنچه نام این جنبش به اصطلاح کمونیستی را هر چند گاه یکبار بر سر زبانها میاندازد اسناد و مدارک پرده دری است که منتشر میگردد و نشان میدهد که رهبران این گروهکها جاسوسان و عمال مزدبگیر سازمانهای پلیسی و دستگاههای ارتجاعی هستند .

گروهکهای مائوئیستی "توفان" و "ستاره سرخ" نیز دیر زمانی است که با این نوع گروهکها "انترناسیونال پنج" را تشکیل داده و با الهام گرفتن از آنها و همکاری با آنها مشغول توطئه چینی علیه جنبش کارگری و کمونیستی هستند . "پکینگ روو" ارگان خارجی دولت مائوئیستی پکن هم برای مخالفت با حزب کمونیست آلمان فدرال از ارگان این نوع گروهکها نقل قول میکند و رهبران آنها را بعنوان نمایندگان جنبش کارگری آلمان به پکن دعوت میکند .

۱ـ کشور آلمان فدرال دارای یازده ایالت است که هر کدام از آنها دارای دولت با کابینه و ادارات دولتی مستقل از مرکز هستند . ایالت نیدر ساکسن یکی از آنهاست .

یان پترسن

۱۹۰۶-۱۹۶۹

فرزند یك کارگر ساختمان ، در برلن زاده شد . از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ یکی ازرهبران سازمانی "اتحادیه نویسندگان انقلابی ـ پرولتاریائی آلمانی" بود .
در سال ۱۹۳۵ به نمایندگی از طرف پیکارگران ضدفاشیستی آلمان درکنفرانس نویسندگان برای دفاع از فرهنگ ، در پاریس شرکت کرد .
در سال ۱۹۳۳ مجبور به ترك آلمان شد . وی تا سال ۱۹۴۶ در فرانسه ، سوئیس و اندگلستان در مهاجرت اجباری زیست و در سال ۱۹۴۶ پس از شکست آلمان نازی به وطن خود بازگشت و امروز یکی از نامدارترین نویسندگان آلمان دموکراتیك است .
یان پترسن پس از به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان ، گذشته از فعالیت سیاسی مخفی در چهارچوب حزب کمونیست آلمان و جنبش مقاومت ، بعنوان یك نویسنده ، تمام کوشش خود را مصروف آن داشت که تاریخ مبارزه ضدفاشیستی را در آلمان ، بر مبنای حوادثی که شخصا شاهد آنها بود و یا از زبان نزدیکترین همرزمانش می شنید بصورت داستان بنویسد . ثمره فعالیت نویسندگی او از این دوران کتابهای مختلفی هستند . کتاب "خیابان ما" اثر مستندی است که بازبانی شورانگیز پیکارهای ضد فاشیستی را در این خیابان کارگری توصیف می کند . این کتاب مهمترین اثر او از این دوره است .
"مونتاژکاران" یکی از آثار کوتاه اوست که بر زمینه ای مستند ، پیکار ، امید و ایمان خلل ناپذیر قهرمانان ناشناس را که در مبارزه ضدفاشیستی شرکت داشتند تصویر میکند . مبارزاتی که شجاعت قهرمانانه اش در عین واقعیت گاه سر به افسانه میزند . اینان کارگران ساده ای بودند که فروتنانه و بدون خودنمائی در دوران اختناق فاشیستی تا پای جان در راه هدفهای خود مبارزه کردند .
شرایطی که امروز بر ایران حاکم است از بسیاری جهات شباهت با آن شرایطی دارد که در سالهای ۳۰ در آلمان حکمفرما بود . جا دارد از این قهرمانان بیاموزیم ! از شجاعت آنان و از ایمانشان به پیروزی .

الف . بابکان
اوت ۱۹۷۶

مونتاژکاران

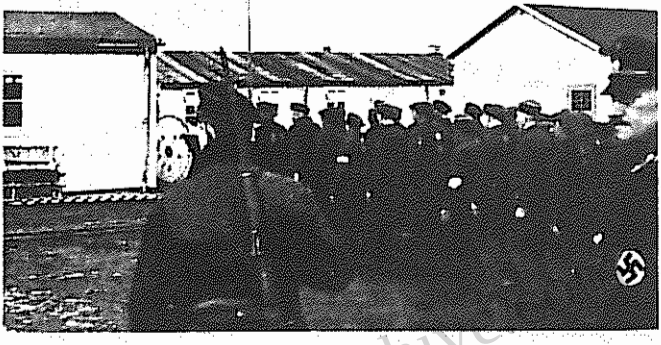

www.iran-archive.com

درآشپزخانه کوچك ناگهان سکوت مستولی میشود درحالیکه همه چیز رامی سنجیم ویکبار سبك سنگین میکنیم انگار به گفته های قبلی خود گوش تیزکرده ایم. حیاط پشت پنجره در غروبی که فرومی نشیند به دهلیزی تنگ و خاکستری بدل شده است. تنها دست چپ مرد پیشانی آزادخانه همسایه رگهای زبازتاب دیده میشود. چراغهای سرخ وسبز علائم ایستگاه رامآهنی درهمین نزدیکی.

اسکار درمیان سکوت میپرسد: "هنوزشکداری؟" درکنار میزآشپزخانه نشسته و چانه رارو ی دستهایش تکیه داده است. پیراهن سفیدش شانه های عریضش رابنمایش گذاشته است و صورتش در زمینه آن تنهای مات، اما حس میکنم که مرا نگاه میکند.

"احتیاط باشك فرق داره."

اسکارمیگوید "من همیشه محتاطم این مسلمه"

از ذهنم میگذرد که چرا امیل چیزی نمیگوید؟

امیل کنار اجاق ایستاده است و آتش سیگارش گهگاه برای لحظه ای چهره اش را از تاریکی بیرون میاورد. اسکار و او در یك بنگاه

الکتریکی مونتاژ کار انند . ما اغلب از اماکنی که آنها در آنجا مونتاژ میکنند برای کار مخفی استفاده کرد ایم . ـ امیل جوانی است کم حرف، از ذهنم میگذرد که او پندرت روی حرف اسکار حرف میزند . به اسکار سخت علاقه دارد و او برایش مثل برادری بزرگتر و با تجربه است .

ـ " چند وقته در محل جدید کار میکنید ؟ "

اسکار میگوید " سه روزه ،ولی دست کم هشت روز دیگه هم انجائیم . روی سطح جلوئی ساختمان یه تابلوی الکتریکی تبلیغاتی نصب میکنیم . برای رستوران بزرگه ـ میدونی که؟ "

" آره میدونم . "

دوباره سکوت . در پس سکوت میگویم "اینکه فردا ،وسط ظهر، تو روز روشن اعلامیه ها رو چاپ کنیم تو کله من فرو نمیره . قرار من آخر هفته بود . بنظر من داریم عجله میکنیم . شاید همه چیز و بخطر بیاندازیم ! "

اسکار بر میخیزد و بسوی من به کنار پنجره میاید . میگوید " برات همه چیز و که خوب تعریف کردم . برای تدارک کار باید در هر موردی وضع را دید . امروز ما بهترین فرصت را داشتیم که دستگاه چاپ و کاغذ رو با خودمون ببریم و اونجا قایم کنیم . فردا ظهر هم شروع به مونتاژ میکنیم چونکه غیر دیدبان آتش نشانی پیش از ظهر در اختیار ما نیست . یه بار دیگم میگم :هیچ کسی نباید توی سالن خالی بیلیارد . بعلاوه ما از سرایدار کلید تمام در ها رو گرفتمایم که کسی سرزده وارد نشود . سرایدار کمترین شکی نداره که ما فقط اسباب کارمونو اونجا گذاشتمایم .

ـ " اینا همش درست اما وسط ظهر اعلامیه چاپ کردن؟ در در حالیکه کنار خیابان یه کارخونه بزرگه؟ ! "

اسکار تکرار میکنه : " وسط ظهر ! درست احتمال ایمنی و تضمین انجام کار خیلی زیاده . در ضمن از روی نردبان آتش نشانی تمام خیابون رو زیر نظر داریم ! "

دستش را بر شانهام میگذارد و با صدای ملایمتر: " یان ! قانع شو دیگه . باید فردا انجام شه . ماشین چاپ الان اونجاس . "

ظهر! ظهر! این کلمه در سرم میچرخد. اسکار بهتر از من میتواند موقعیت را بسنجد، او همیشه محتاط بوده است، این بار هم حتما میداند که چه میکند.

ـ "باشد، قبول، فردا."

اسکار میگوید: "بالاخره قانع شد!"

پرده را میکشد و چراغ را روشن میکند. امیل هنوز کنار اجاق ایستاده است. با لبخندی بمن چشمک میزند. او در مقایسه با اسکار کوچک و حتی ظریف بنظر میرسد. موهای بورش لطافت جوانی را در چهره شادابش تائید میکند. وقتیکه امیل با ما باشد شاید برایمان اتفاقی بیفتد او هنوز خیلی جوان است اسکار بطرف میز میرود کشوی آنرا باز میکند یک بسته کاغذ مقوائی بیرون میکشد و مرا نگاه میکند. چهره‌اش جنان در من تأثیر میگذارد که گوئی او را برای اولین بار میبینم. اطمینان با وقار چهره‌اش، چشمان هوشیار و خاکستریش، استخوانهای پر قدرت آوارهاش که پوست صورت بر آن کشیده بنظر میاید، موهای صافش که در هر حرکتی بر پیشانیش میریزند، میگوید: "لباس کارت رو بپیچ یالا!" ولبخند میزند: "تا فردا یک همکار راسی راسی باشی." پیراهن و شلوار آبی را از قلاب روی دربر میدارم و در کاغذ میپیچم و بعد دست هر دو را محکم میفشارم.

اسکار میگوید: "ولی فردا سر وقت".

در خیابان به آرامی میرویم. سه مونتاژکار در لباسهای آبی و لکه‌دار. بر شانه من یک حلقه سیم برق برای سیم‌کشی آویزان است. اسکار، آنرا وقتی همدیگر را دیدیم بمن داد. مختصر گفت: "بعنوان لوازم کارت." بی آنکه حرفی بزنیم راه خود را از میان انبوه عابرین باز میکنیم. بروی اسفالت پهن و در وسط خیابان اتومبیلها بی وقفه در حرکتند. بعضی از چهارراهها چراغ راهنمائی دارند و در چهارراههای دیگر پلیس ایستاده است و دستهایش را تکان میدهد. ما در یک منطقه تجارتی برلن هستیم.

اسکار میگوید: "اورو بورو"

ساختمانی است بزرگ با نمائی یکدست و مدرن پنجره‌های رستوران نیمی

از نمای ساختمان را دربر میگیرد ؛ دیواری از شیشه که با رگه‌های مسی قطع میشود در آفتاب برق میزند . بالای رستوران چهار پنجره بزرگ قرار دارند ، که بر آنها با حروف بزرگ نوشته :
سالن بیلیارد نوی من " . بر هر چهار پنجره پلاکاتهای سرخ تو ذوق زنند های دیده میشود :
" اجاره داده میشود ! "

جز این تمام ساختمان از اطاق‌های یک موسسه تشکیل شده است . در درگاه کافه دربانی با لباس مخصوص ایستاده است . وقتیکه از کنارش میگذریم اسکار میگوید : " هایل هیتلر ! " دربان بازویش را بلند میکند . در انتهای ساختمان موسسه از مدخل بزرگی که مخصوص ورود وسائط نقلیه است بداخل میرویم . طرف چپ مدخل را نرده‌های آهنی و بلند محدود کرده است و پشت آن درمیان درختها و بوته‌های بلند و درهم ، کلیسای کوچکی قرار دارد که میبایست خیلی قدیمی باشد . سنگهای قرمز شده اش اثر باد و باران‌ها را بر خود دارند و درهایش بسیار پر نقش و نگار است . بنای کلیسا تا اواسط خیابان شکم داده و بدین ترتیب استقامت خط آنرا بهم زده است . کلیسا گوئی خودش احساس میکند که در این مکان آخرین شاهد زمانهای گذشته است ، زیرا در طرف دیگر آن هم ساختمانهای تجارتی و بترینها و رستورانها دوباره امتداد میابند .
طول مدخل رو به پایان میرود و به محوطه سربازی منتهی میشود . نردبان آتش نشانی آنجاست !

آنرا به پیاده روی روبروی رستوران میبریم . اسکار زیر دو چرخ بزرگ آن دو قطعه آهن مخصوص را میگذارد تا مانع حرکت احتمالی آن شود سپس اهرم ضامن را میکشد و چرخ دنده را میچرخاند . نردبان عریض از هم باز میشود و در طول ساختمان به بالا میرود . شش متر ، شش متر ! من بهمراه امیل چوبهائی در کف خیابان فرو میکوبم . و بابند کردن طناب میان آنها پیاده رو را بشعاع چند متر محصور میکنم . بر طنابها تابلوهائی با حاشیه قرمز میاویزیم :

" خطر ! کار ساختمانی ! "
اسکار بسویمان چشمک میزند و با سر به تابلوها اشاره میکند و آهسته میگوید :
" و چه محل کاری "
اسیل رفته پنجره‌های سالن بلیارد را باز کند . اسکار از نردبان بالا میرود و خود را بروی هره می‌کشد که حتما باید عرض بسیار کمی داشته باشد . بنظر میاید که او به دیوار چسبیده است. اشاره میکند که من هم بالا بروم . نردبان زیر پاهایم هی وا میدهد و در آن بالا باز هم بیشتر بی حرکت میایستم .
" اسکار ! میگی بیام اون بالا ؟ "
اسکار جواب میدهد :
" پس چی "
انگار در پیاده رو است ، بر روی هره همینطور این ور و آنور حرکت میکند . هره با عرض حداکثر نیم متر در تمام طول ساختمان امتداد دارد و با ورقه‌های فلزی مفروش شده است .
تا پائین فقط هشت متر است . ولی مثل اینستکه در ارتفاع بیست متری ایستاده ام . عابرین را که سرشان را بالا میگیرند نگاه میکنم ، دربان هم این بالا را میپاید . پنجره‌های سالن بیلیارد در دست چپ و در فاصله چندمتری آغاز میشوند . اسکار آنجا ایستاده است و باز با سر بمن اشاره میکند . بادو دلی نردبان را رها میکنم و خود را بروی هره میکشم . پاشنه کفشهایم بر روی فلز سر میخورند و احساس لرزان بودن باز هم بیشتر میشود . خود را با دستها و تمام بدن به دیوار میفشارم و سعی دارم به پائین نگاه نکنم . امیل پنجره جلوئی سالن بیلیارد را باز کرده است . پنجره ایست بسیار بزرگ و بطرف بیرون باز میشود باید بر روی هره تعادل خود را حفظ کنم و بجلو برم . اسکار با خنده استقبالم میکند ، مثل اینکه داره روی طناب راه میره ! "
به اتاق بزرگ و چهارگوشی داخل میشویم که در آن فقط چند جعبه قرار دارد . اسکار میگوید : " زود باش " روبه امیل " در را رو دوباره قفل کردی ؟ "
" آره "

www.iran-archive.com

از درمیاش به اتاق‌های دیگر میرویم . دو اطاق جلوئی خالی اند در آخرین و سومین اتاق چیزهای زیادی هستند . یك میزتحریر ،چند جعبه و چندین مبل رنگ و رو رفته و یك دست زره و خود و خفتان شوالیه . اسکار میز را از کنار دیوار پس میکشد ولا میشود و از داخل اشکافی دو بسته بیرون میکشد . دستگاه چاپ و کاغذ !

ما دستگاه چاپ را بر روی جعبه‌ای سوار کرده ایم . اسکار رفته است بیرون تق جکش زدنش را میشنویم . امیل کنار من ایستاده است ،کاغذ بمن میدهد و اعلامیه‌های چاپ شده را میگیرد و بر روی جعبه چپ و راست بر روی یکدیگر میگذارد . مدام کاغذ بر روی صفحه واکس میگذارم و رنگ بر آن میکشم ، سرپوش را میاندازم و دستگاه را بحرکت در میاورم . دستهایم با اطمینان و سریع تقریبا خود بخود مشغول کارند .

در سکوت کار میکنیم فقط یك بار امیل میگوید :

" عنوان مطلب اعلامیه را خوب استتار میکند "

با خط درشت روی کاغذ آمده است .

" نیروی هوائی میرم و حیاتی است"

تلنبار کاغذهای چاپ نشده هی کوچکتر میشود . اسکار از پنجره بداخل میاید و کنار ما میایستد و میگوید :

" یان برو بیرون رو هره . من با امیل ادامه میدهم . "

شگفت زده نگاهش میکنم ، " چرا ؟ "

" تا دربان رستوران ببیند که سو هم کار میکنی ،وگرنه بفکر میافتد تو کجا غیبت زده ، تو برا ش یه قیافه تازه بودی "

" من بزحمت میتونم رو هره و ایستم . میگی یه چیزی هم بگیرم دستم ! ؟ در ضمن من چی کار میتونم بکنم ؟ من از این کار سر رشته ندارم ،اگر ..... "

اسکار میان حرفم میدود "

" فقط ادای کار کردن رو دربیار ، برو رو نردبان ،سوراخ روی دیوار رو گود تر کن . این کار باید از روی نردبان بشه . نردبان سلمنه ؟

دستش را بعلامت بی صبری تکان میده "

برو دیگه ! اینقدر حرف نگیر چکشتوی کیف اسباب کاره "

بدن خود را به نردبان میفشارم و روی سنبه‌ای که سر آن از فرط چکش‌خوار پخ و براق شده است چکش میزنم . ساده تر از آنست که فکر

میکردم . اگر قرار باشد جایم را با اسکار عوض کنم ، آیا صدام میکند ؟ اسکار حق داشته جسارت مطمئن‌ترین طریق است . صدها عابر در آن پائین در رفت‌وآمدند ، دربان رستوران باصطلاح بپای ماست و هیچ کس بفکرش خطور نمیکند که ما این بالا چه میکنیم. آفتاب ظهر گاهی پشتم را میسوزاند و من عرقم درآمده . هرضربه صدائی آهنگین تولید میکند ، آهن برآهن . برای لحظه ای دست نگه میدارم و به‌خیابان مینگرم .
دو کامیون پر از سرباز دارند میایند .....؟
آره ، صد در صد ؛ افراد اس‌اس‌اون تو نشسته‌اند! نشسته باشند ، دارند گردش میکنند و یاعازم میدان مشق اند . ماشینها نزدیك و نزدیکتر میشوند . ترسم میگیرد . در فاصله بیست متری ما در کنار کلیسا توقف میکنند . اس‌اس‌ها به پائین می‌جهند . اینجا پیاده میشوند ؟ هیچ جا نه و اینجا ؟ اسباب کار را بداخل کیف چرمی میاندازم و به سرعت ممکنه هره را پشت سر میگذارم و به اطاق داخل میشوم .
"اسکار! اون پائین اس‌اس‌ها ایستادن ــ خیلی اند! "
باحرکتی سریع برمیگردد ،
"چی ؟! " وبه بیرون میدود .
بهمراه من بطرف پنجره میاید ، با احتیاط به پائین نگاه میکنیم . در فاصله زیادی اونیفورم های سیاه تمام پیاده رو را پر کرده اند . فقط چند لحظه گذشته است . امیل انگار خشکش زده باشد . هنوز کنار دستگاه چاپ ایستاده است . چهره اش مثل به زرد شده است و ورقه کاغذ چاپ نشده ای را بدست دارد .
صدای اسکار مارا باطنینی گرفته ولی محکم ما رابخود میاورد .
"باید همه چیزها را قایم کنیم"
کاغذ ها را هول‌هولکی جمع و جور میکنیم . اسکار ماشین چاپ را برمیدارد .
"بماخیانت شده است ، دارند خیابان رابند میاورند ، "تفتیش‌عمومی" . باعجله به اطاق جلوئی برمیگردیم و با زحمت زیاد از اسکارمیپرسم ،
"کس دیگه‌ای از قضیه اعلامیه اطلاع داشت ؟ "
"فقط یك نفر از دستگاه رهبری "
پس اس‌اس غیرممکنه که ...
و باز صدای اسکار بلند میشود :
"ما دو تانمیتونیم بریم ، تو لباس‌کارتو در بیار و بزن بچاك "
من این پاواون پامیکنم ، اسکار تقریبا باتحکم بسویم میاید ،
بزن بچاك ، از در عقبی ، د برو د

www.iran-archive.com

در درونم احساس خلاء میکنم . چه بر سر این دو میاید ؟ امسیل !
"تو خیابون منتظر شو ، اگر اتفاقی افتاد فوری ریشارد رو درجریان بذار ! "
هنوز صدای اسکار قطع نشده که در بسته میشود . آن طرف خیابان در آفستاب ایستاده ام و سردم است . آیا اس اس ها حالا توی ساختمانند ؟ در پیاده روی روبرو فقط تک و توک یك اونیفورم پوش بچشم میخورد . دسته بزرگی در برابر مدخل فراخ وسائط نقلیه و در کنار کلیسا ایستاده است . رهگذران بدون مزاحمت در پیاده رو در رفت و آمدند ، اتومبیل ها کماکان در حرکتند و توقفی دیده نمیشود . شاید اصلا خبری نیست ! ؟ اما آن دو بروی هره نیامده اند اگر اتفاقی نیافتاده بود حتما آنجا به کار ادامه میدادند دقیقه ها به کندی ساعتها میگذرند .
می بینمشان ! لباس کار آبی رنگشان بخوبی آنها را از دیوار سفید ساختمان متمایز میکند . نشانه آنکه هنوز اتفاقی رخ نداده است . پس اس اس ها اینجا چه کار میکنند ؟ گروهی که در مقابل مدخل وسائط نقلیه ایستاده بودند ، راه می افتند و در جلو کلیسا صف می بندند .
در این لحظه متوجه میشوم درهای کلیسا باز اند و فرش قرمز رنگی پله های آنرا پوشانده است . ناقوسهای کلیسا به صدا درمیایند . بفکرم خطور میکند که اون تو جشنی دارند . شادی فراوانی مرا فرا میگیرد .
چند دقیقه بعد تعدادی اتومبیل جلو کلیسا توقف میکنند . اس اس ها در دو ردیف روبروی یکدیگر ایستاده اند و با دستهای بعلامت سلام بلند کرده شان به یك اونیفورم سیاه پوشیده که بازوی زنی را در لباس یك دستی گرفته است ، کوچه میدهند و این زوج از میان صف اس اس ها از پلکان بالا میروند .
عروسی یك اس اس !
آهسته غریه ای به در سالن بیلیارد میزنم . اسکار در را باز میکند . قبل از آنکه بتوانم دهان باز کنم ، میگوید :
هیاهوی بسیار برای هیچ ، پسر خوب ! "
صدایش طنین همبستگی را دارد ، رندانه میخندد ، حالا چکار کنیم ؟ "
مسلمه که بقیه را هم چاپ میکنیم ، چی فکر کردی ! ما بهر جهت باید تمام بعد از ظهر را اینجا کار کنیم "
به امیل نگاه میکنم . هنوز رنگش پریده است . اما چشمانش آنچنان میدرخشند که گوئی میگویند :
"اسکار همینه دیگه ! "

زوریخ ۱۹۳۶ — یان پترسن

www.iran-archive.com

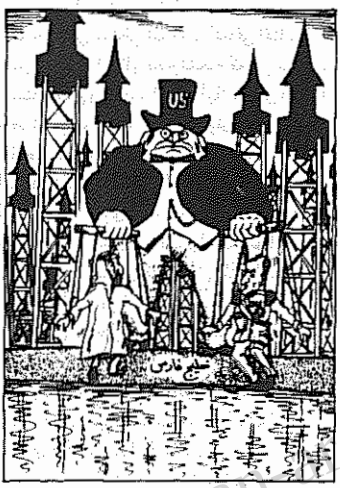

خلیج فارس و پایگاه آن

کمک مالی

جوانان، دانشجویان و هم‌میهنان!

فراموش نکنید که انتشار آرمان بکمک همه جانبه شما متکی است.

در شرایط کنونی انتشار نشریه مجله وافعا ضد امپریالیستی - ضد دیکتاتوری علاوه بر مشکلات عدیده با دشواری مالی نیز روبرو است.

در رفع این مشکل هر میهن‌پرستی میتواند به سهم خود سهیم باشد. کمک مالی خود را هر چقدر که ناچیز باشد ... میتوانید با نام مستعار به شماره بانکی ما واریز نمائید. حتی میتوانید کمک مالی خود را بصورت ارسال تمبر پاطل شده انجام دهید.

هیئت تحریریه آرمان

آرمان

نشریه دفتر خارجه سازمان دمکراتیک جوانان و دانشجویان ایران

آدرس پستی

Gustav Sobich
427 Dorsten
Friedenau 3
West-Germany

شماره بانکی

G. Sobich
Kreissparkasse Recklinghausen
Fil. Dorsten-Holsterhausen
Girokonto 1656974

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic Youth and Students of Iran
Price: 0,50 DM or its equvalalent in all other Countries

www.iran-archive.com